



رهائی

سال دوم - شماره ۵۹
پنجمین ۱۱ دی ماه ۱۳۵۹
بها ۲۵ ریال

در این شماره:

● مجاهدین و آزمايش سرنوشت

کوشش در ایجاد توهمی جدید

● قصاص و مشروبات آن (۲)

بزرگترین محرک برای قتل و جنایت

● پیروزی ریگان بر کارتر

شکستی برای کمیسیون سه جانبه

● ترازوی مصر و تکرار آن در عراق (۲)

حزب بعث در قدرت

● در حاشیه رویدادها

♦♦♦

“مجاهدین و آزمایش سرنوشت”

کوشش در ایجاد توهمی جدید

روحانیت تشیع برای اولین بار فرصت یافته است که ایدئولوژی خود را در آزمون عمل بگذارد. اسلام مکتبی رایبهمه خلاق نشان دهد تا مردم خود تصمیم بگیرند که آیا طالب "زندگی موعود در پناه اسلام" هستند یا نه. بیش از ۹۰ درصد روحانیون و از همه مهمتر امام (که زای ۳۵ میلیون "الدنگ") نیز به نظر آیت‌الله منتظری در مقابل رای او حکم هیچ استم در این مورد اتفاق نظر دارند. در این میان سازمان مجاهدین عزم جزم کرده است که بمردم بفهماند که اینها همه دروغ میگویند. که خواست روحانیت تشیع چیزی جز آنست که روحانیون تشیع میکنند. که اینها هیچیک نفهمیده‌اند اسلام راستین چیست. که اینها هیچکدام آموزشهای ائمه معصوم را درک نکرده‌اند. ... مجاهدین میخواهند اسلام را از دست این مسلمانان که قرآن و احادیث را از بالا به پایشان و از پائین به بالا از حفظ میخوانند "نجات" دهند. این که این کار چقدر نادرستی است موضوع بحث دیگری است ولی در این زمینه بهرحال حق دمکراتیک مجاهدین در انجام این خواست قابل تشخیص است. معهدا مجاهدین با کوشش در این امر خواه و ناخواه چند مسئله را نسبت بخود می‌پذیرند.

۱- ورود این اتهام را از جانب پیسروان

امام و روحانیون مبنی بر اینکه کسانی که زیر بارخواست "روحانیت تشیع" میروند منافق هستند. مومنین و مسلمانان با بیایند گفته‌های امام و نواب امام را بپذیرند و یا سخنان جمعی را که به آموزشهای "مارکسیستی" نیز "آلوده" هستند. دین اسلام یا آن چیزی است که امامان میگویند و یا آنچه که مجاهدین میخواهند. در این زمینه تصمیمگیری مسلمانان که بنا بر اسلام مقید به تقلید هستند گریز ناپذیر است. بالاخره فی‌المثل یا بنی‌قریضه‌ای در تاریخ بوده است یا نبوده است. یا پیغمبر اسلام حکم به قتل عام آنان داده است یا نداده است. کوشش مجاهدین در برجسته کردن "لمحاتی" از دید دمکراتیک بزرگان اسلام در مقابل بنی‌قریضه تاب مقاومت نمی‌آورد.

مومنین و مقلدین بالاخره با بیاید اعمال بزرگان اسلام را ملاک قرار دهند یا تفسیرهای مجاهدین را.

۲- در همین زمینه که اتهام منافق‌زویی به مجاهدین وارد میشود، کسانی که به درستی از تعارض حکومت اسلامی به درک ماهیت حکومت دین سالاری و دین را همنامی میشوند از این

در بسیاری از نقاط کشور، خاصه در شهرهای شمال سازمان مجاهدین خلق ایران در معسررتش بورس تازه‌ای از طرف عمال و جیره‌خواران رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. در خالی که چند صد مجاهد در زندانهای رژیم تحت فشار هستند آقای بهشتی اعلام میدارد که آنها "حگرگوشه‌های" او هستند و آقای منتظری اتهام کافر بسودن مجاهدین را تکذیب میکند. شکنجه‌گران بهررآن س ابور و مبارزین سیاسی در سیاه چالند. واپسین خودگویا ترین شرح ما وقع است. این نمودار ما هیت "دموکراتیک" رژیم حاکم و جناحهای قدرت است. در محکوم کردن این شرایط، در منظور داشتن شیوه‌های حکومت و در دفاع از حقوق دمکراتیک مجاهدین خلق و سایر نیروهای سیاسی مخالفه نمیتوان کرد. در این زمینه هر چه گفته و کرده شود باز کم است.

اما برای کسانی که صرفاً "به محکوم کردن ارتجاع و اعلام حمایت از نیروهای مترقی بسنده نمیکنند، جستجوی علت و علل این وضع امری ضروری است. این جستجویست که میتواند رهنمودهایی بدست دهد که در تغییر شرایط موثر افتد. در این زمینه میتوان به نکاتی اشاره کرد.

در مورد اساسی ترین عامل یعنی ماهیت سرکوبگر، غیردموکراتیک، پدیرسا لزانه و مرجع سرگردان رژیم توضیح زیادی لازم نیست. مسا و بسیاری از نیروهای مترقی دیگر در این زمینه سخن بسیار گفته‌ایم. در یک کلام، ولایت فقیه یعنی اصل ارتجاعی حاکمیت یک موجود بر سرنوشت و جان و مال انبوهی از مردم. تحدید عصرها رون - الرشید و بنی امیه، چیزی جز این نمی‌تواند و حکام جدید چنین میکنند. میان گفته و عمل آنها خلایق نیست. برعکس؛ ریکطرف، سازمانهای تشی نظیر مجاهدین هستند که با روشن نکردن دید خود از مسائل دمکراتیک و با محدود کردن توضیح مسائل به شیوه‌های کار حاج ماشاء الله قصابها و بهشتی‌ها، ناخواسته در کند کردن حربه دمکرا - تیک مؤثر بوده‌اند. و از طرف دیگر کاسه لیسان "چپی" که با زائد پنداشن مسائل دمکراتیک در انحراف بخشی از مردم مؤثر بوده‌اند. در این زمینه توضیحاتی ضروری است.

سازمان مجاهدین هم خود را مصروف به نجات اسلام از دست مسلمانان کرده است. پس از ۱۴۰۰ سال اولین بار روحانیت تشیع براریکه فسدت سوار است و اما می‌رایی را بر سر خود دارد که از کل امامان معصوم هوادار و قدرت بیشتری دارد.

مستلزمه قابل نیستند که مجاهدین با تلاشهای خود سد راه تجربه آموزیهای توده های مردم میشوند و آنان را از توهمی بدامان توهم دیگر میبرند. قرارداد ان حکومت اسلام راستین بمشابه بدیل اسلام مکتبی، گذاشتن توهمی در مقابل توهم دیگر است. بجای آنکه توده از تجارب بیاموزد، لاقابل بخشی از آن ممکن است این بدیل را حسی بگیرند و باز هم دهها سال در جستجوی سراپا باشد و تازه در انتهای آن بفهمد که بنی قریظه بنی قریظه است.

۳- اما آنچه که در عملکرد مجاهدین پیش از همه قابل انتقاد است جانبداری آنان از جناح یا اصطلاح لیبیرال هیئت حاکم است. در این مورد مجاهدین درسهای تاریخ را بدور ریخته اند و خود را کلا "در اختیار کسانی قرار داده اند که حتی تجربه کوتاه عمر جمهوری اسلامی نشان داده است که ریاکاری بی نام هستند. در سیر مقاله مجاهد شماره ۱۵۱ "روحانیت و آزمایش سربوشت" درک سطحی، غیر علمی و غیر واقفانه بینانه مجاهدین از ماهیت دولت و حکومت به بهترین وجهی در معرض دید قرار داده شده است. مجاهدین گویی نمیدانند که رژیم چیست و دولت کذاست، گویی هرگز از مناسبات اقتصادی و اجتماعی چیزی نشنیده اند با روشی که شایسته بنی صدرها و بازرگانهاست همه چیز را درهم میکنند، همه الفاظ را بجای بیجا ردیف میکنند تا بخیال خود ثابت کنند که گناه هر چه که در کشور ما میگذرد بعهده "روحانیون" است. این روحانیون چه کسانی هستند، پایگاه طبقاتی آنها چیست؟ شرایط جامعه کدماست؟ هیچ اهمیتی برای مجاهدین ندارد. همین تحلیل را چهار صد سال پیش هم اگر روحانیون بقدرت میرسیدند میشد کرد. در اینجا نه سرمایه داری ایران مطرح است و نه سرمایه داری جهانی، و بسا بر این خطری هم بیاسم خطر "لیبرالها" وجود ندارد. در سراسر این نوشته نه ذکر سوری از "لیبرالها" وجود دارد و نه هشدار در مقابل آنها. چنین بنظر میرسد که اگر جناح بنی صدر در حاکمیت غلبه داشت مجاهدین چیزی برای گفتن و سکوت کردن نداشتند. وقتی آنها شعما" از حاکمیت حذف میشوند و بقول مجاهد "شربی یال و دم و اشکم" نمایانده میشوند (همان چاقوی بی نیغه آقای بازرگان است) بسا بر این چه گناهی متوجه آنهاست؟ اساسا نه در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه سیاسی هم گویسا "لیبرالها" وجود خارجی ندارند. این آقای بنی صدر نبود که ریاکارانه به دانشگاه حمله کرد و آترایست، و این همان شخصی نیست که ایضا "ریاکارانه میخواهد قهرمانان یازگردن دانستگاهها شود! این آقای "شورا، پورا" نبود که خصمانه ترین حملات را به کارگران میکرد و این همان ریاکاری نیست که اکنون از سازمانهای مرفعی استدعا میکند از او حمایت کنند.

سازمان مجاهدین خلق با سربوشت گذاشتن بر ماهیت لیبیرالها، با "حذف" آنها از حاکمیت، با حمایت عملی خود از بسیج و فریب مردم توسط

"لیبرالها" نشان میدهد که از جهت سطح فکری درست آنگور سکه فداشیان خلق (اکثریت) است. آنها نیز بهمین سیاق از طرف دیگر بیانگ بر میدارند و گناه هر چه هست و نیست را بگردن "لیبرالها" می اندازند. بدیده آنها اگر کارگران مبارز نیز توسط مسلمانان و آتفه از کارخانهها اخراج میشوند، به حزب جمهوری نباید خرده گرفت اینجاسیز انگشت "لیبرالها" در کار است.

۴- نمیتوان این نوع فضاوتها را **فداشیان** مجاهدین و فداشیان (اکثریت) را - صرفا " ساده اندیشی خواند. من الاتفاق هم در این نوشته مجاهدین و هم در نامه ای که از طرف فداشیان (اکثریت) ظاهرا " خطاب به مجاهدین خلق ایران نگاشته شده است پیداست که نویسندگان این متون در بکار بردن انواع شوگرهای قلمی بسسرای گمراه کردن خواننده مهارت دارند. هر دو گروه میدانند که چه چیزی را میخواهند مخفی کنند. بلد هستند که چگونه مغزی کبری بچینند و بموقع به محرای گریلا بزنند. خوب متوجه هستند که چه کنند که خواننده ساده دل گام به گام " استدلال" آنها را دنبال کند و به نتیجه " مطلوب" برسد بی آنکه متوجه شود که چه چیزهایی بوی گفته نشده است. ایسن دو را مقابل هم بگذارید تا مشاهده کنید که چگونه میتوان از شرایط واحد، حاکمیت " لیبیرالها" و یا حاکمیت آخوندها را نتیجه گرفت (بسا - بر این مسئله این نیست که اینها صرفا " ساده - انگارند و یک طرف قضیه را می بینند. مسئله اساسی اینست که میخواهند چنین بنمایانند. آگاهانه چنین میکنند و این چیزی جز قریب مردم نیست. فداشیان (اکثریت) یا متحصر کردن نقش " لیبیرالها" در مصائب جامعه، مردم را در ادامه توهم کنونی تشویق میکنند و در این امید هستند که بالاخره مناسبات رژیم اسلامی یا "کشورهای سوسیالیست" منجر به " استقلال و آزادی" ایران بشود (!)، مجاهدین با عسک میشوند که حال که بخش عظیمی از مردم بسا بر تجربه زندگی از بند توهم کنونی برها میشوند، به دام توهم جدیدی بنام بنی صدر بیفتند. مشکل بتوان گفت کدام خطا کارترند.

۵- نامه فداشیان (اکثریت) به مجاهدین، در حقیقت روی اصلی سخن را متوجه هواداران خود و فداشیان دارد. بسطر میرسد که در صفوف هواداران آنها نسبت به حمایت از آخوند بهشتی تردیدهایی وجود دارد و نامه که چشم بسا مجاهدین دارد دهانش را به گوش هواداران فداشیان گذاشته است. این استیلاط از اینجا ناشی میشود که پیام نامه نه تنها حمله بسا " لیبیرالها" بلکه دفاع از آخوندهاست. باین عبارات توجه کنید تا ببینید که آیا شفاوتی میان آن و عبارات مشابه در روزنامه جمهوری اسلامی هست یا نه:

این نگرانی ها وقتی میتواند به گونه ای جدی تر مورد توجه قرار گیرد که در کتبیم نیروهای اصلی جمهوری اسلامی ایران که در شرایط فعلی طبیعی " هدف اصلی

تمامی آن حملات ((حملات امپریالیستیها و صدام)) قرار دارند....
ایضا

" آیا زمان آن نیست که از تظاهرات و درگیریها و زدوخوردهای صدام دلشاد کن جلوگیری کنیم و بجای آن نیروی خود را در کمیته‌ها ((ا))، شوراها و انجمن های محل در خدمت حل مشکلات و مسائل مردم... بسج کنیم؟"

بنظر فدائیان حزب جمهوری اسلامی آن نیروی اصلی است که مورد تمامی حملات است. این حزب از " انقلاب ما " حمایت میکند و بنا بر این مورد هجوم است. باید دست این حزب را باز گذاشت و در مقابل آن ابداء مقاومت نکرد چون صدام دلشاد میشود، سهل است باید نیروهای خود را در اختیار کمیته‌های آن قرار داد تا زندانها را برتر کنند... مشکل بتوان و قیاحه تر و ارتجاعي تر از این سخن گفت و خم به ابرو نیاورد. این حضرات وقاحت را تا به آنجا کشیده‌اند که میگویند اگر اینها به گوش شما سیلی میزنند، مقاومت نکنید، اگر خانه‌هایتان را خراب میکنند، درگیری ایجاد نکنید، اگر حلقوستان را میفشارند، فریاد نزنید، زیرا صدام " دلشاد " میشود. زمانی بود که میگفتیم جنگ بهترین مستمک برای طبقه حاکم است تا تحت لوای آن هر غلطی میخواستند بکنند و هر صدائی را خفه کنند. امروز کسانی را میبینیم که وقیاحانه تحسبت نام کمونیسم برای حاکمین ریسا کار دل میسوزانند و دیگران را بر حذر میدارند که در مقابل او باش مقاومت نکنند، نکنند صدام دلشاد شود.

باین حضرات باید گفت پس غلط کردید که در مقابل یورش به دانشگاه مقاومت کردید (مقاومت و سپس سازش) . پیداست که اگر بر را بر لشکر جرار حمله به دانشگاه بنی صدر نبود همین مقاومت را هم نمیگردید. مسئله شما اینست که همواره متحد بهشتیها و رفسنجانی‌ها بمانید. به کمیته‌های آنها پیوندید. آزاد بخواهان را متفقا " دستگیر کنید و عمله ظلم آخوندهای مرتجع شوید. همه اینها را بنام " کمونیسم " و برای بی اعتبار کردن کمونیسم بکنید.

" امروز کاربرد زور و استفاده از روش های خشونت آمیز برای تامین حقوق و آزادیهای سیاسی فضای دمکراتیک را در جامعه ما تخریب میکند. " ملاحظه میکنید که از دو جامعه سخن میگوئیم. برای فدائیان اکثریت " فضای دمکراتیک " وجود دارد. اما آن کسی که بخاطر پخش یک اعلامیه محکوم به ۳ سال زندان میشود از چنین " فضای بی خیر است. بگذارید هادی غفاری نعلش ما را در خیابان بیندازد، چه باک. مهم این است که " فدائی " در زندان نباشد. مهم اینست که " فدائی " هم در کمیته‌ها باشد.

خواننده درمی یابد که اگر یکسال پیش در مقابل تعجب دیر باوران میگفتیم " خدا را شکر " که فدائیان به حکومت نرسیدند از چه می ترسیدیم. اینان به حکومت نرسیده چنین اند، وای بر ما و همه مردم ایران اگر اینها قدرت واقعی و بالاخره

" آیا واقعا این برای انقلاب ما دردناک نیست که در یکجا دوست خلق ((مجاهدین)) از آزادی عمل دشمن خلق ((قطب زاده)) دفاع میکنند و دشمن را دوست می نمایند. و در جای دیگر دوست خلق ((بهشتی))، دوست خلق ((فدائیان)) را دشمن خلق مینمایانند و از آزادی عمل او در برابر دشمن خلق ((صدام)) رسما " و علنا " جلوگیری میکنند؟ نه! این برای " انقلاب ما دردناک نیست " ایسن باعث شادمانی است که شما قیل از کسب قدرت ما هیت خود را افشاء کردید، زمانی مسئله " دردناک " است که مردم دشمن خلق را دوست خلق تصور کنند. درد شما درد خلق نیست. یک چیز برای شما " دردناک " است و چیز دیگری برای خلق

ع با اینهمه خواننده نباید بپندارد که از نظر فدائیان (اکثریت)، " لیبرالها " مه دورم الدم هستند. فدائیان (اکثریت) با همسایه دشنامهایی که برای اینان دارند و لسی کاسیکاران حساب هم میکنند. در نامه دیگری از حضرات خطاب به رئیس جمهور میخوانیم: " ما همچنین امکان این را که شما در خط استقلال و آزادی ایران باقی مانید منتفی نمیدانیم "

چگونه آقای بنی صدر میتواند در خط استقلال و آزادی ایران باشد؟ جواب پیداست " آقای رئیس جمهور! شما باید به صراحت به مردم توضیح دهید که آیا دوستی بسا دولتهای سوسیالیستی و ضدا امپریالیست جهان را که دشمن هر نوع سلطه گری و تجاوز هستند و در دفاع از استقلال و آزادی میهن ما همراه و یار ما هستند ترجیح میدهید یا؟ " و بالاخره اگر آقای رئیس جمهور امیداند " امروز خیلی از مردم میدانند که رابطه میهن انقلابی ما تنها اگر با دولتهای سوسیالیستی ترقیخواه که دشمن اصلی امپریالیسم جهانی هستند گسترش یابد به سود استقلال و آزادی میهن ما است " کالای سوسیالیستی؟ فروش گاز سوسیالیستی؟ خرید اسلحه سوسیالیستی؟ یاد حزب توده به شما چه زمانی شاهد ادغام " کال " و " مردم " خواهیم بود تا " کار مردم " را یکسره کنند؟



واکنش از مجاهدین سؤال میکنیم که در
بقیه در صفحه ۱۲

قصاص و مقررات آن: (۲)

بزرگترین محرک برای قتل و جنایت

در شماره قبل، ضمن بحث کلی درباره لایحه قصاص و مقررات آن که توسط شورای عالی قضائی، جهت ارائه به مجلس شورای اسلامی تهیه شده، باره ای از مواد آنرا در رابطه با سرکوب مخالفان سیاسی مورد بررسی قرار دادیم و متذکر شدیم آن مواد در واقع تجویز شرعی نابود کردن "کفار" و "مشرکین" و تمام کسانیست که "شرعا مستحق کشتن" هستند. در قسمت اول مقاله پیشه خصلت عمده برای لایحه "قصاص و مقررات آن" بنویسند:

۱- خصلت فوق ارتجاعی و بر خوردهای بسیار است ساده لوحانه لایحه قصاص در زمینه مسائل اجتماعی، بنحوی که این لایحه بزرگترین محرک و بهترین مشوق قتل و جنایت است.

۲- این لایحه، به شدیدترین و واضحانه ترین نحوی خصلت طبقاتی دارد.

۳- به بیشترین شکل ممکن از حقوق انسانی و زبان و اقلیت های مذهبی رانگی می کند.

خصلت طبقاتی و نفی حقوق انسانی و اقلیت های مذهبی را در سومین و آخرین قسمت این مقاله مورد توجه قرار خواهیم داد و در این شماره خصلت فوق ارتجاعی لایحه "قصاص و مقررات آن" را مورد بررسی قرار میدهیم.



برای اثبات این امر لازمست عمده ترین مواد لایحه قصاص مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در قسمت اول این مقاله ذکر کردیم که قتل "شه عمد" و قتل "خطا"، مشمول مقررات قصاص نیست و قاتل با پرداخت دیه (پول خون) از مجازات معاف است. در واقع، مجازات قاتل همان پرداخت "دیه" است. در حقوق اسلامی، حکم قصاص، علی القاعده، در مورد قتل عمد صادر می شود، ولی بطوریکه خواهیم دید امکان اثنای وقوع قتل عمد، بر اساس لایحه قصاص، بسیار ناچیز است و از چند در صد تجاوز نمی کند. تازه این موارد بسیار نادر نیز ماحول استثنای ناشی می شود. در زیر مهمترین آنها را تذکر میدهیم:

۱- ماده ۴۵: "قتل عمدی موجب قصاص است. لکن با رضایت ولی دم و قاتل بمقتد آردیه یا سه سلیبی کمتر از آن یا زیادتر از آن تبدیل می شود" (در اینجا و در همه جا در این مقاله تا کیده از ماست). بنابراین اگر قتل عمد، اثنای هم بشود، در صورت توافق ولی دم و قاتل، قصاص به پرداخت دیه تبدیل می شود و قاتل از هرگونه مجازات (جز پرداخت خون بها) معاف میگردد.

۲- تبصره ۲ از ماده ۴: "اثر اکراد شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه قتل را بپردازد"

۳- ماده ۵: "هرگاه مرد مسلمان عمدا زن مسلمان را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قاتل، از قصاص قاتل نصف دیه مرد را بدهد و ((به قاتل)) بپردازد"

۴- ماده ۷: "...اگر مقتول زن دمی باشد باید ولی او قبیل از قصاص، نصف دیه مرد را بدهد و بپردازد."

۵- ماده ۴۶: "هرگاه مردی زنی را بکشد رساند ولی ((یعنی ورثه)) او مخیر است بین قصاص یا پرداخت نصف دیه کامل به قاتل و بین مطالبه دیه زن از قاتل"

در مورد سه ماده اخیر الذکر، در قسمت سوم مقاله، در مبحث نفی بشیرمانه حقوق انسانی زن، سخن خواهیم گفت.

۶- ماده ۱۶: "هرگاه پدر و جد پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و حاکم شرع او را تعزیر نماید و غیر پدر و ((عمر)) جد پدری ((از جمله مادرو جد مادری)) مانند دیگران قصاص می شوند"

در اینجا از نویسندگان به تنها سفیه بلکه جنایتکار این لایحه یاد پرسید: پدر و جد پدری بچه حقی می توانند فرزندونه خود را بکشند آیا این جواز شرعی فرزندکشی نیست؟ چرا که پدر و جد پدری بهیچ وجه مسئول قصاص نخواهند بود و فقط به پرداخت دیه محکوم می شوند.

قریب یکماه پیش یکی از خوندها در یک برنامه تلویزیونی به "پدران مسلمان" هشدار میداد که در مورد فرزندان گمراه و مشرک خود این همه اعمال وستی بخرج ندهند، می گفت: محبت به خدا هزار بار گرامی تر از محبت به فرزند است. و از ابراهیم مثال می آورد که میخواست فرزندش را در راه خدا قربانی کند. او به "پدران مسلمان" توصیه میکرد: بکوشید فرزندان گمراه خود را که از راه خدا و اسلام منحرف شده اند اول با استدلال و منطق، و بعد با نصیحت آنها را بطرف اسلام بازگردانید. ولی اگر نصایح مکرر شما سودمند نیفتاد، آنها را بشدیدترین وجه مجازات کنید.

اینجا می توان سؤال کرد: آیا جواز شرعی فرزندکشی در همین رابطه نیست!

۷- ماده ۱۸: "هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص نمیشود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بپردازد"

از جواز بشیرمانه دیوانه کشتی که بگذریم آیا

این ماده در عین حال جواز شرعی کمونست کشی نیست زیرا که بر اساس منطقی آخوندی یک فرداگر عاقل مانند کمونست نمی شود.

۸- ماده ۱۹: "هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می شود لیکن بهتر است اولیاء دم برای رعایت احتیاط شرعی از قصاص صرف نظر کنند و به دیه راضی شوند."

یعنی "رعایت احتیاط شرعی" ایجاب می کند که "نابالغ" یک انسان کامل تلقی نشود.

از این استثنائات برای فرار از مجازات و به تعبیر درست تر، برای تجویز آدم کشی در لایحه قصاص فراوان است که پرداختن به همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و به برخی دیگر از آنها در محبت "نحوه اثبات قتل عمد" اشاره می کنیم ولی قبل از پرداختن به محبت مذکور لازمست بعنوان جمله معترضه به یک نکته اشاره کنیم:

ماده ۴۸ لایحه می گوید: هرگاه کسی که مرتکب قتل عمدی شده است فرار کند و به اودسترسی نباشد تا آنکه سمیرد قصاص تبدیل به دیه می شود که باید ارمال قائل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او سنجو "الاقرب فالاقرب" پرداخت میشود. فرض کنیم که ارفرد مورد بحث "مالی" باقی نمانده باشد. بنابراین پاسداران، بر اساس این تکلیف شرعی و بنا بر دستور آیه "الاقرب فالاقرب" (وقتی که دارند که خانه به خانه و شهر به شهر براه بیفتند تا بالاخره متوجه شوند که مثلا دختر عمومی آن فرد در فلان شهر دوردست "مالی" دارد که بشود "دیه" را نقد کرد. پاسداران به دختر عمومرا - چیه میکنند و میگویند: خانه شما برای پرداخت "دیه" بسر عمومیان توقیف است! لابد در همین رابطه بود که شاعر، در چند قرن پیش چنین فرمود:

گفته کرد در بلخ آهنگری
به شوشتر زنند گردن مسگری

نحوه اثبات قتل عمد

گفته ایم و لازمست تکرار کنیم که در لایحه "قصاص و مجازات آن" "قتل شبه عمد" و "قتل خطا" جز احکام دیات است و قصاص مورد پیدایی نیست یعنی که متهم در صورت محکومیت به قتل در بدترین حالت، با پرداخت دیه (پول خون) از مجازات معاف می شود، و در بهترین حالت، حتی دیه نیز نمی پردازد.

اما در مورد قتل عمد، متهم و حتی محکوم به قتل عمد، در صورت داشتن ثروت، تشریفا در تمام موارد می تواند با پرداخت دیه از مجازات معاف شود. لایحه شورای عالی قضائی، تمام مراحل و پیچ و خم های دادرسی مدنی برای شناخت علل و عوامل قتل، راههای اثبات محکومیت یا برائت متهم و تمام روابط پیچیده اجتماعی را بدور می ریزد گویی که قتل در هزار و چهارصد سال قبل، در یک جامعه بدوی صورت گرفته است.

در قسمت اول مقاله اشاره کردیم که جنایت در حقوق اسلامی، یک امر خصوصی است و قتل (چه

شبه عمد و خفا و چه عمد) باید بین اولیاء دم و "قاتل" از طریق کدخدای منتهی حل و فصل شود و هیچ ربطی به جامعه ندارد. چرا که در چهارده قرن پیش، در عربستان، جامعه همان چند قبیله بود. از این نظر، دادرسی در حقوق اسلامی بسیار ساده است و در شرایط خاص جامعه در آن ایام، این سادگی مشکلی ایجاد نمی کرد، اما رژیم جمهوری اسلامی می خواهد، در جامعه تکامل یافته امروز، همان سادگی و ساده لوحی آئین دادرسی را طبق النعمل یا منتحل حفظ کند. شورای عالی قضائی می پندارد که یک جنایت بزرگ با تمام پیچیدگی های آن در جامعه سرمایه داری امروز را می توان بهمان سبب چهارده قرن پیش، در یک جلسه کوتاه حل و فصل کرد بر اساس لایحه "قصاص و مقررات آن"، متهم به قتل عمد یا با اقدام محکوم به قصاص است که باید یا شمشیر تیز گردن او را بزنند و یا به پرداخت "دیه" محکوم می شود که در صورت پرداخت آن، فی المجلس آزاد می گردد. ببینیم که آیت الله بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، یعنی عالی ترین مقام قضائی در جمهوری اسلامی، در برخورد با این مسئله مهم اجتماعی، چه توجیه ابلهانه ای را ارائه میدهد: "مجازاتهای که در قانون جزائی اسلام هست غالبا مجازاتهای است که قطعی و فوری و قابل اجراست. بی آنکه با رسیدگی چون زندانیها و دارالتادیبها را با همه مشکلاتشان بر جامعه تحمیل کنند" (مصاحبه آیت الله بهشتی با روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۸ شهریور ۵۹).

بازی، در لایحه قصاص و مقررات آن، یا بقتول آیت الله بهشتی "قانون جزائی اسلام"، قتل عمد تقریباً در تمام موارد غیر قابل اثبات است و برای اینکه این ادعا ثابت شود لازمست که ببینیم لایحه مذکور برای اثبات قتل عمد چه راههایی را پیشنهاد می کند. لایحه مورد بحث سه راه حل برای اثبات قتل عمد ارائه میدهد: اقرار، شهادت و قسامه در موارد لوث. مادر زیر سه راه حل مذکور راه اختصار مورد بررسی قرار میدهم.

۱- اقرار: مواد ۲۹ و ۳۰ لایحه قصاص، شرایط اقرار کننده (یعنی: کمال عقل، بلوغ، اختیار و قصد) و استثنائات آن یعنی شرایط عدم نفوذ اقرار (مانند دیوانه، مست، کودک، مجبور، ساهی، هازل، خوابنده، بیخوشی را متذکر می شود. ماده ۲۸ این لایحه می گوید: "هرگاه کسی اقرار به قتل عمدی نماید گرچه اقرارش کمرتب نباشد، مستحق قصاص است."

البته کمتر قاتل ابله پیدایی شود که به ارتکاب قتل، آنهم به قتل عمد اقرار کند و اگر چنین "اشباهی" مرتکب شد، طبق ماده ۳۲ همین لایحه، راه بازگشت هم پیش بینی شده است: "هرگاه کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن، دیگری بیاورد و بهمان قتل مقتول اقرار نماید، در صورتیکه اولی از اقرارش برگردد در این حال "قصاص و دیه از هر دو ساقط" می شود و دیه مقتول را باید "از بیت المال بدهند". در توان این مجازات عمومی وقتی دو اقرار در تعارض قرار گیرند اقرار از سره ادله اثبات جرم حذف می شود و اصل جرم برجا باقی میماند و باید تا اخذ نتیجه قطعی و شناختن مجرم واقعی، از طریق سایر وسائل اثبات جرم مورد پیگیری قرار گیرد. اما در لایحه

در صورت تعارض اقرار، اصل جرم یعنی وقوع قتل (چه عمد و چه غیر عمد - قصاص یا نه) ثابت می شود. نتیجه اینکه اثبات وقوع قتل عمد از طریق اقرار عمدا غیر ممکن است. حداقل اینکه: اثبات قتل عمد از طریق اقرار، در حکم احتمالات بسیار ناچیز می باشد، زیرا کمتر مخیطی است که به ارتکاب قتل (بویژه قتل عمد) اقرار کند و در صورت چنین خطی، بطوریکه دیده ایم بهترین راه قرار ممکن از محازات در متن لایحه قصاص پیش پستی شده است. حال ببینیم که دومین راه "اثبات قتل عمد در دادگاه" چیست.

۳- شهادت ماده ۲۳ لایحه اعلام می کند: "قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود." این ماده دارای چهار استثناء است. این استثنائات با اندازه کافی رسا و گویا می باشند. اما آنها را بدون هیچگونه تفسیری فقط با تاکید بر روی پاره ای از کلمات و عبارات (در زیر نقل می کنیم):
 ماده ۲۴: "هرگاه یکی از دو (مرد) عادل گواهی دهد که متهم به قتل عمدی اقرار نمود و ((مرد عادل)) دیگری گواهی دهد که متهم به قتل اقرار کرد و بقیه عمد شهادت ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است که نوع قتل را بیان کند. اگر اعتراف به قتل عمد نمود قصاص می شود و چنانچه مکرر قتل عمد شد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است."

ماده ۲۵: "هرگاه ولی، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو عادل شهادت به قتل عمد دهد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد نه به قتل عمد و متهم قتل عمد را انکار کند مندرج در باب لوث می شود و مدعی باید قتل را با قسم ثابت کند."

ماده ۲۶: "هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل دهد و دیگری شهادت به اقرار متهم به قتل دهد، قتل ثابت نمی شود و اصل در باب لوث خواهد بود."

ماده ۲۷: "هرگاه دو مرد عادل در احوال دهد که زید مثلا قاتل فلان شخص است و در احوال ((مرد)) عادل دیگری گواهی دهند قاتل او عمرو است، در این مورد هم قصاص ساقط است و هم دیه"

نتیجه اینکه بطوریکه در ماده ۲۳ دیده ایم قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل (ولا غیر) ثابت می شود. اولاً لایحه قصاص هیچ جا خبری از دو مرد عادل را ذکر نمی کند و معلوم نیست که عادل با غیر عادل بودن دوشا هدمرد که می توانند سرشوشت قاتل (سراشت یا محکومیت او در مورد ارتکاب قتل عمد) را مشخص کنند چگونه و بر اساس چه معیار هائگی تعیین می شود. ثانیاً در مورد قتل عمد، اگر دوشا هدمرد مرد وجود نداشته که وقوع قتل عمد و انتساب آنرا به متهم به قتل، شهادت دهد چه می شود؟ جواب به سؤال اخیر را در زیر حرفهائی بنام مواد قانونی (مواد ۲۳ تا ۲۷) دیده ایم. نتیجه اینکه این ماده دیده ایم که در مواردی قصاص ساقط می شود، در مواردی قصاص دیده شود و ساقط می شود و در مواردی نیز مدعی باید ارتکاب قتل را با قسم ثابت کند. گذشته از همه اینها، باید مزاردی بسیار زائد

و استثنائی وجود داشته باشد که قاتل در حضور عمده زبانی کسی را بقتل برساند و مضافاً آن جمع "دو مرد عادل" بعنوان شاهد وجود داشته باشند تا قتل عمد ثابت گردد.
 با آنچه که گذشت بخوبی پیداست که شهادت ما اقرار کمترین کمکی به شناخت حقیقت نمیکنند. ببینیم که سومین و آخرین راه "ثبوت قتل در دادگاه چیست؟

۳- قسامه در موارد لوث: بجای هرگونه شرح و تفسیری بهتر است عمده ترین مواد مبحث قسامه در موارد لوث و دقیق تر اینکه خزعلاتی بنام مواد حقوقی را که توسط شورای عالی قضائی تهیه شده است، نقل کنیم:

ماده ۲۸: "هرگاه قرائن و شواهد ظنی سبب شود که حاکم شرع به وقوع قتل گمان ((یعنی شک)) پیدا کند از موارد لوث خواهد بود مانند اینکه فقط یک شاهد شهادت دهد..."

ماده ۲۹: "در موارد لوث ابتدا از مدعی علیه، شهود معتبر مطالبه می شود و اگر شهود نداشته باشد مدعی می تواند برای اثبات مطلب خود چهل و نه نفر مرد از خویشان و بستگاه خود را که از جریان آگاهی داشته باشند دعوت کند تا با تفاق جهت

اثبات دعوی، قسم یاد کنند و چنانچه عده آنها کمتر از نصاب باشد، قسم را تکرار کنند تا ۵ دفعه شود. در این موقع، حق او شاست میگردد. و اگر مدعی بستگانی ندارد یا بستگان او آگاهی ندارند یا آگاهی دارند ولی مدعی حاضر به قسم نیست مدعی خود می تواند پنجاه بار سوگند یاد کند تا حق او ثابت گردد."

ماده ۴۱: "هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند مدعی علیه می تواند برای بر اثبات خود از چهل و نه نفر مرد از خویشان و بستگان خود دعوت کند تا با تفاق از که جمعا پنجاه نفر می شوند همگی به بر اثبات مدعی علیه سوخند یاد کنند و اگر عده کمتر از نصاب باشد همانها قسم را تکرار کنند تا شمار به پنجاه تکمیل شود و اگر منحصر به خود او شد به نتهائی پنجاه بار قسم یاد می کند و چنانچه با کند بیمنفع مدعی حکم داده می شود."

ماده ۴۲: "نصاب قسامه در قتل شه عمد و هیتظیر در قتل خطا محض بیست و پنج نفر می باشد که بر طبق مواد گذشته عمل می شود."

ما این نمونه های مفصل را نقل کرده ایم تا عمق فاجعه در ابعاد مخوف و نفرت انگیز آن بنمایش گذاشته شود. در مقابل چرندیاتی که در این صفحات بعنوان مواد حقوقی ارائه داده شده است، چه می توان گفت؟ اساساً مردم ستمدیده ای که در آغاز مشروطیت، قبل از هر چیز، خواستار تاسیس "عدالتخانه" بودند تا به هزار بار رحمتی داد؟ "عدالتخانه" در آن ایام مفهومی دوگانه داشت: ایجاد مجلس شورای ملی؛ تاسیس عدلیه و به تعبیر دیگر، مردم خواستار جمعیتی از نمایندگان منتخب خود بودند که قوانینی جدید وضع کنند و مرجعی که بر اساس آن قوانین حکم دهد، زیرا که توده ها از مقررات قرون وسطائی و از استبداد مخوف حکام شرع و احکام متضاد و نالمانه آنها بیجان آمده بودند. مگر امروز

برای تحقق آرمانهای مردمی زحمتگشان؛ انقلابی دیگر باید...

پیروزی ریگان بر کارتر

شکستی برای کمیسئون سه جانبه

ب. سامری

هال سوود رایه تمدن‌دگرا، خوش‌انگلسان سرک نما شد.

مهم‌ترین اهمیت شکست کارتر از ریگان

شکست کارتر از ریگان بخصوص با توجه به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا کاندیدی که خود رئیس‌جمهور است برای انتخاب مجددینسدرت شکست خورد، برای شخص کارتر و حزب دمکرات شکست بزرگی محسوب میشود. لیکن با این سبب که در جامعه آمریکا لیستی آمریکا احزاب عملگرایی اعتبارناوستنی ندارند، این شکست بیش از هر چیز شکست یک سرنامه سیاسی جناح خاصی از آمریکا - لیست آمریکا است. بنابراین دیگر آنچه در کارزار انتخاباتی در آمریکا حائز اهمیت است نه پیروزی و شکست این حزب، بلکه پیروزی و یا شکست این جناح لیبرالیستی و بنا بر این پیروزی و یا شکست این سرنامه سیاسی است. جناح‌های آمریکا در آمریکا می‌کوشند تا با توجه به سبب سیاسی این شکست پانجاهتانه و توهم مردم نسبت به شکست و کاندیدی‌های احزاب (مثلاً کارگران و اقلیت‌ها) در روزهای بعد از کاندیدی‌های دموکرات پشتیبانی می‌نمایند، مهره‌های خود را از رهبر حزب که در زمان انتخابات به پیروزی برسانند. بنا بر این، کارتر با کاندیدی‌های اخیر نیز با دیدن کاندیدی‌های سرنامه سیاسی با شکست روبرو شده و کاندیدی‌های لیبرالیستی و برنامه سیاسی بسط پیروزی‌ها را بل گردیده است. برای اینکار مجبوریم استدلالی داشته‌ایم که کارتر رجوع نداشتیم و بی‌نیازیم کدام جناح لیبرالیستی در آمریکا از وی حمایت می‌نمایند.

بنا بر این ماه مارس ۱۹۷۶، یعنی قبل از آغاز انتخابات مقدماتی حزب دموکرات برای مقیاسم ریاست جمهوری، جنبی کارتر رسماً ستمدار کمنا می بیش نبود. چه شنهارای دهندگان ایالت جنوبی جورجیا با کاندیدی‌های داشتند. اگر چه در مبارزات انتخاباتی مقدماتی حزب دموکرات، کارتر خود را مزرعه‌دار ساده و شهروندی عادی معرفی نمود، لیکن واقعیت این بود که وی هم صاحب یک شرکت مهندسی انرژی بود. هم با شرکت سایر اعضا خانوادها در صاحب مزرعه بزرگ با دام‌پرینی و یک کارخانه با دام‌پرینی باک کشی بود، و هم سه‌مدار یک بانک در ایالت جورجیا. علاوه بر کارتر از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۴ فرماندار ایالت جورجیا بوده و قبل از

رونالد ریگان برجسته‌ترین سخنگوی جناح راست افراطی (بیشتر) حزب جمهوریخواه با پیروزی سر جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت و کاندیدی‌های حزب دموکرات پیروزی به کاخ سفید و استگتن راه خواهد یافت. رئیس‌جمهور جدید انتخاب آمریکا سیاستمدارنا ساخته و کمنا می نیست. وی در سال‌های اخیر و بویژه پس از کلدواتر که کاندیدی‌های راست افراطی مقام ریاست جمهوری حزب جمهوریخواه در سال ۱۹۶۴ بود، برجسته‌ترین سخنگوی جناح راست افراطی حزب جمهوریخواه بوده است. و در یکی در سال اخیر که سیاستمداران راستگرای افراطی در جامعه آمریکا لیستی آمریکا اهمیت بیشتری یافته اندوی عمده ترین سخنگوی حزب جمهوریخواه بشمار می‌آید. ریگان از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۴ فرماندار پرجمعیت ترین ایالت آمریکا یعنی ایالت کالیفرنیا بود. در این هشت سال وی تا آنجا که توانست با برنامه‌های رفاهی و اصلاحی که عمدتاً مورد پشتیبانی زحمتکشان و اقلیت‌های نژادی سیاه و مکزیکی در آن ایالت قرار داشت، مخالفت نمود. در مبارزه بین مزرعه‌داران بزرگ و کارگران مهاجر مکزیکی که بی‌عزت زندگی غیر "فانومی" در آن ایالت به شدید ترین صورت ممکن توسط مزرعه‌داران بزرگ استثمار می‌نمودند (سردی در حدود یک پنجم حداقل دستمزد و بدترین شرایط زندگی)، جانب مزرعه‌داران بزرگ را می‌نویسند و در طی هشت سال زمانمداری تا آنجا که میتوانست جنبش دانشجویی ضد جنسک وینتام و جنبش سیاهان در ایالت کالیفرنیا را تحت فشار قرار داد. ریگان پیش از فرمانداری ایالت کالیفرنیا هنرپیشه سینمایی بود که علاوه بر بازی در فیلم‌های نمایشی ارتجاعی همچون سن میکوشید تا جو سیاسی هالیوود را بکشد دوستاش به سمت راست سوق دهد. در سال‌های معروف به عصر مک کارتی که جناحی از بورژوازی آمریکا می‌کوشید تا دموکراسی بورژوازی جامعه آمریکا را به نوعی فاشیسم بدل نماید (نیمه اول دهه ۱۹۵۰) رونالد ریگان رهبر سندی‌های هنرمندان هالیوود بود. وی در آن سمت می‌کوشید تا فاشیسم و مک کارتیسم را به جامعه هنری هالیوود نیز تعمیم داده بر هنسر شرقی در سینمای آمریکا خط بطلان بکشد. ریگان و دوستان وی در این کوشش تا اندازه ای مسم موفق شدند. چه در آن سالها بود که برتولد برشت کارگردان و سنا ریونویس و شاعر انقلابی آلمانی از آمریکا اخراج گردید. و در آن زمان بود که جارتی جاپلیس هنرمند مردمی نیز مجبور شد

آن نیز از بر قدرت ترس سنا تورهای سنا ایالتی ایالت جورجیا محسوب میگردید، بنا بر این سرخلاف ادعای وی، آنچه مسلم است او مزرعه داری ساده و شهروندی عادی نبود که عزم رئیس جمهور شدن را کرده بود. اصولاً بعثت هزینت های سرسام آور انتخابات ریاست جمهوری، سنا، فرمانداری ایالات و نمایندگی کنگره آمریکا و بعثت گرانی بی اندازه تبلیغات مطبوعات و رسانه های گروهی در آمریکا هیچ فرقی بدون وابستگی به اشخاصات قدرتیست در انتخابات پیروز شود. بنا بر این، به تنها مزرعه داری ساده بلکه حتی سرمایه داری بزرگ نیز قادر نیست بدون پشتیبانی اشخاصات امیر-پالیسی در آمریکا بمقام ریاست جمهوری برسد. کارش نیز از این قانون مستثنی نبوده و او نیز اشخاصات امیرپالیسی را تنها یکنگ می نمود.

و اما چه عواملی باعث پیروزی کارش در سال ۱۹۷۶ گردید؟ در فاصله انتخابات ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ جامعه امیرپالیسی آمریکا در موقعیتی غیرعادی قرار داشت. در آن زمان اولاً آمریکا در ورطه یک بحران اقتصادی قرار داشت که، علی رغم وعده و وعید های بسیار، اقتصاددانان وابسته بدولت و سیاستمداران قادر به ارائه راه حلی موفقیت آمیز برای آن نبودند. ثانیاً، امیرپالیسیسم آمریکا در تجاوزات خود علیه خلق های ویتنام، لائوس و کامبوج با شکستی اجتناب آفرین مواجه شده و جناح راستیست از دست افتاده بود. این شکست برای امیرپالیسیستهای مغرور و سگسوز آمریکایی بسیار کوران تمام شده بود. ثالثاً، بیش از هر زمان دیگری، رتبه خواربها و فساد سیاستمداران آمریکا، که معمولاً در خفای مطلق انجام میگیرند، آشفا گردیده بود، بعنوان مثال، اسپروآکتیو معاون نیکسون به جرم دریافت رتبه (در زمانیکه فرماندار ایالت مریلند بوده است) از مقام معاونت رئیس جمهوری برکنار رویه دادگاه احضار گردید، همچنین دو عضو بسیار موثر کنگره آمریکایی مل نماینده ایالت آرکانزاس و دیگر هیئت نماینده ایالت اوهایو هر دو جرم فساد اخلاقی محصور با استعفا گردیدند. رابعاً، در این زمان بود که ما برای اقتضای آمیز و ترکیب اتفاق افتاد که طبعاً برای اولین بار در تاریخ آمریکا یک رئیس جمهور و کلیه دستیارانش در کاخ سفید مجرم شناخته شده و مجبور با استعفا گردیدند. در این ماجرا، علیرغم کوشش سران دولت برای مخفی نگا داشتن جرمها، کلیه دستیاران نیکسون البته معجز از خودویروانده زندان شدند و اگر بنا بر طرفمان عضو فورد رئیس جمهور بعدی نبود خود نیکسون نیز سالهای سال روانه زندان میگردد. حال آنکه انتخابات که در میان نمایندگان محرم نیکسون خان مجیل که سالها وزیر دادگستری و مظهر نظم و قانون آمریکا بود فرارداشت.

بدلائل فوق، نه تنها امیرپالیسیسم آمریکادر سطح جهان افشا شده بود، بلکه در داخل آمریکا نیز به میزان بیسابقه ای اعتبار سیاسی خود را از دست داده بود. چه اکثریت مردم آمریکا، بسبب موثر بودن دستگاه تبلیغاتی و بسبب رقابتهای

و سن جامعه اموزیکاطی سالها اعتماد زیادی بدولت آمریکا، که در حقیقت حکومت اشخاصات بزرگ است، داشته اند. مسائل فوق بیسیاسی از مردم آمریکا را نسبت بدولت بی اعتماد و آنها را نسبت به اصطلاح نمایندگان خود ما یوس نمود. از این روی پیروزی حاکم در آمریکا برای ادامه سلطه خود، مجبور بود این بی اعتمادی و این بیاس حاکم بر جامعه آمریکا را بر طرف ساختن در سطح جهانی برای خود وجهه جدیدی کسب نماید. برای اینکار بر نامه تازه ای ازم بود، و چندین برنامه ای بیک مجری پیاز داشت. گام اول واضح بود که در آن جو بی اعتمادی و بیاس مجری برنامه فوق الذکر سعی توانست یک سیاستمدار رستنی و شناخته شده باغده، چه بسیاراً مردم آمریکا در آن زمان سیاستمداران سنی را غافل و منحط بحالت میاورد. پیرحمی کارش که تا آن زمان چهره شناخته شده ای نبود در ایالت جورجیا وجهه ای " شست" داشت برای این وظیفه در نظر گرفته شد، دستگاههای تبلیغاتی آمریکا برای افتادند تا کارش را بتوان فرستاده مذهبی که میخواهد بیکار ح سفید راه یابد تا امیدواران مردم آمریکا بازگرداننده و صداقت و صدا را بر او شکستن حاکم نماید، معرفی نماید. و برای او برنامه حقوق بشری طرح نمودند تا وی را به جهانیان بعنوان سیاستمداری انسان دوست معرفی کنند. البته برنامه اصطلاح حقوق بشر، علاوه بر اینکه سخاوت آمریکا را به عنوان امیرپالیسیستیک امروزی بلکه بعنوان مدافع راستین آزادی و دموکراسی جهانیان معرفی نماید، همچنین میتواند حربه ای در دست سیاستمداران آمریکا برای مبارزات خودیست اتحاد شوروی باشد، نتیجه جناحی از امیرپالیسیسم آمریکا از کارش پشتیبانی نمود تا وی را به عنوان ریاست جمهوری کاخ سفید و استگنی بر سر آمد. در فاصله سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ دیوید را کفلر مدیر عامل بانک جینس ما نهادان آمریکا (ا ز بزرگترین بانکهای جهان) و عضو موثر خانواده را کفلر که بزرگترین سهامداران کمپانی نفتی اگسوان (بزرگترین کمپانی نفت جهان) و چند کمپانی نفتی و اشخاصات مالی و صنعتی دیگری می باشد، کمپانی را تاسیس نمود که کمپسیون سه جانبه معروف گشت، هدف این کمپسیون امیرپالیسیست عبارت بود از ایجاد همکاری بیشتر میان سه قطب امیرپالیسیست آمریکا، اروپای باختری و ژاپن و همچنین کوشش برای مقابله با بحرانهای اقتصادی جهان امیرپالیسیسم. بخصوص بحران که توجه موسسین کمپسیون را بخود جلب کرده بود بحران پولی جهانی بود که در سال ۱۹۷۱ با اغتاش نهادام سیستم جهانی پولی "برتون وودز" گردیده بود، این سیستم پولی جهانی در پایان جنگ جهانی دوم با ایجاد صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (دورکن مالی مهم امیرپالیسیست) و بمنتظور ایجاد هماهنگی بین سیستمهای پولی کشورهای امیرپالیسیست و آنها را تحت رهبری امیرپالیسیسم آمریکا بوجود آمده بود. کمپسیون سه جانبه ای که دیوید را کفلر بوسیله دستکاری سرزینسکی ایجاد نمود با استقبال شرکتی

مرکز برای امیرپالیسیسم جهانی به سرکردگی امیرپالیسیسم آمریکا

نقشی آمریکا (جناح نفتی) و سرگشتری...
 یا تکهای آمریکا (جناح آمریکا یعنی بزرگترین
 بانک جهان، بانک چیس مانهاتان، بانک ولس
 فارگو، بانک لیمیتد، سارا زور، ۱۰۰) . شخصی از
 منابع غیر داخلی آمریکا (کوکاکولا، بندیکس،
 تایم ر...) و همچنین از بزرگترین شرکت های نفتی
 و بانکهای اروپایی و ژاپنی روسو گردید. با کمک
 کمیسور، فوق الذکر، عمل نمودند از مدیران کمیته ای
 و بانکهای آمریکا، اروپایی و ژاپنی - سووی
 علاوه بر این از نمایندگان سیاسی آنها - گفتیم
 که با ست کمیسور، سه جانشین با یکی از دستیاران
 خواهر را گفتار رسمی مذاکره ایستایی برزیل
 بود که سر از بیرونی کار برادر انتخابات است
 جاس و هم، مشاوران است ملی ریاست جمهوری را
 تما حد نمود. علاوه بر علاوه بر سرگشتری و کمیسور
 اکثریت اعضا کابینه ای که کار بر تشکیل داد نیز
 از اعضا کمیسور، سه جانشین انتخاب شدند.
 عبارت دیگر، و الترمای عدیل معاون ریاست
 جمهوری، با برون و نی اولین وزیر امور خارجه
 کارتر، هارولد سوار و ورس دفاع، مایکل
 بلومفیلد، لوزیر خزانه داری، اندرویانک، سفیر
 پیشین کارتر در سازمان ملل و... همگی از اعضا
 کمیسور، سه جانشین نام بر گرفته شد. سایر این
 کارتر و کمیسور، سه جانشین و مشخصاً آمریکا
 آن به مقام ریاست جمهوری رساند. البته لازم
 به تذکر است که دولت مسائلی که برای آمریکا
 لیم آمریکا در آن زمان وجود داشت کارتر
 توانست پیشینتین نسبی دیگر جناح های آمریکا
 لیم آمریکا را جلب و سایر این یا کابینه ای
 تقریباً انسانی آغاز بکار نماید. لیکن این
 اختلاف عنوان، تا با هر ادامه ماند و به همین دلیل
 هم بود که در سال گذشته بعضی از وزرای خود را
 تعویض نمود (مثلاً جیمز شلرینگر). اینکه کارتر
 در ابتدای دانت همه را راضی نگه دارد و تصور می
 این واقعیت بود که مورث پیشینتین هرت، جناح
 عمده امپریالیزم آمریکا قرار گرفته بود. نظیر
 این اختلاف در آغاز زمان مداری کارتر در ایران نیز
 بخوبی نمایان رویت بود. وابستگی رژیم شاه
 امپریالیزم آمریکا از طریق جناح های نفتی و
 صنعتی - نظامی بود. قبل از انتخاب کارتر به مقام
 ریاست جمهوری در آمریکا، رژیم شاه حاضر نشد
 بحث خصوصی وابسته شد جناح غیرنظامی آمریکا و
 انحصار اعتبار اروپایی و ژاپنی را در تصمیم گیری
 های خود شرکت داده آنها را تحمل نماید. فشار
 حزب مردم، که به بلندگوها را میان راه بسته شده
 جناح غیر نظامی امپریالیزم آمریکا و انحصارات
 شاه در اروپا و ژاپن تبدیل گردیده است و
 کشته شدن عناصری چون مری دیوگرل حزب مردم و
 احمد را من مشیر عامل سازمان برنامه در کابینه
 دکتر امینی و سرانجام سیاسی حزب رستاخیز همه
 را با صدور ارتباط با تصادفای جناح های صنعتی
 نظامی و نفتی با جناح غیر نظامی امپریالیزم آمریکا
 دانست. لیکن پس از انتخاب کارتر، ریاست
 جمهوری در سال ۱۹۷۶ دبیر که امپریالیست
 کنار رفت و جمعی از موزکا و رهبر شده جناح
 نفتی در ایران نمنا بخش و زوری دست با فساد
 کوشید تا برنامه کارتر را در ایران پیاده نماید
 از طرفی وی نمایندگان جناح های مغضوب پیشین را در

ریگان و تغییر در برنامه های سیاسی امپریالیسم

امور کشوری شرکت داد (خسرو شاه از نمایندگان
 بخش خصوصی را وزارت رسانید). از طرف دیگر وی
 کوشید تا با ایجاد تغییرات سیاسی بسیار سطحی در ظاهر
 برنامه "حقوق بشر" کارتر را عملی سازد. آزادی
 بعضی از زندانیان سیاسی، شلیتات گسترده را جمع
 به فضای سیاسی، و تحمل خرده گیریها و توتاری
 ناراضی (باررگانها، سنجاییها و...) را باید در
 این ارتباط دید.

کمیسور، سه جانشین، اگر چه دیوید را کفلسون
 تا سپس آن پیشقدم بود، کوشش بود از جانب
 دست از انحصارات و بانکهای امپریالیستی در سطح
 جهان که لزوم همکاری بیشتری برای سه شطب عمده
 امپریالیسم جهانی را احساس می نمودند. عبارت
 دیگر، شرکت کنندگان در این کمیسور، با آگاهی
 به اشهاد سیستم بولی جهانی "سرو وودر ویلی
 آمدهای آن، و با آگاهی به تحرشهای دیگر اقتصاد
 که جهان امپریالیسم را در معرض خطر قرار داده
 بود لزوم همکاری بیشتری را برای کشورهای
 امپریالیستی مختلف و منظور تخفیف خطرات موجود
 احساس می نمودند. و از این رو بود که همکاریها
 میان امپریالیستها را ضروری دانسته و کشورهای
 مختلف امپریالیستی را همکاریها بیشتر تر عیب
 می نمودند. آغاز گراین برنامه جناح نفتی
 آمریکا و انحصارات و بانکهای نزدیک آن بود.
 کارتر نمیدانست این انحصارات را نمایندگان می نمود
 با وجودیکه هنوز تمامی اعضا کابینه ریگان
 تعیین نشده و برنامه سیاسی وی نیز بخوبی
 روشن نیست، لیکن از هم اکنون کاملاً واضح است
 که شکست کارتر نقطه پایان اختلاف موقتی است
 عمده امپریالیسم آمریکا و شکست (هر چند نسبی و
 نه مطلق) برنامه های سیاسی کمیسور، سه جانشین
 حساب می آید.

مطالبه مختصری پیرامون وابستگی های جناح
 راست افراطی (فاشست) حزب جمهوریخواه
 نتان میدهد که سخنگویان این جناح (ریگان و کنگ
 وانر) از نمایندگان برجسته جناح صنعتی - نظامی
 امپریالیسم آمریکا می باشند، تا توجه بسند
 رهبری نمایندگان این جناح، در دولت ریگان
 و نیز شرکت جناح نفتی در کابینه او، متکلی
 بتوان تصور نمود که دولت ریگان برنامه های
 کمیسور، سه جانشین را دنبال نماید. درست است
 که کمیسور، سه جانشین همکاری و همبستگی بیشتر
 امپریالیستها را خواهان بود و درست است که دولت
 بهم همبستگی و ادغام سرمایه های امپریالیسم در
 سطح جهان جناح نظامی نیز نمی تواند بدینسان
 همبستگی میان امپریالیستها نماید، لیکن باید
 توجه داشت که درجه بدینسان رابطه دیالکتیکی
 بهم همبستگی، سه صادر میان کشورهای امپریالیسم
 مختلف یکسان نیست، جناح صنعتی - نظامی هم در
 گذشته در کمیسور، سه جانشین شرکت نکرد و هم در
 شلیتات نشان داده است که بدینسان هماهنگی
 حدا تلی برای امپریالیستهاست. بنظر میرسد که
 جناح نفتی و بانکها و صنایع مربوط آن دریا فسه
 باشد که پس از بازسازی اروپای غربی و ژاپن دیگر

امپریالیسم آمریکا قادر نیست به هژمونی مطلق خود بر جهان امپریالیسم ادامه دهد. بنا بر این ایدئولوگهای این جناح واقعیت هژمونی نسبی امپریالیسم آمریکا در سالهای اخیر را پذیرفته و بدنبال همکاریهای بیشتر با توجه با این واقعیت هستند. اصول دکتترین نیکسون و برنامه های دولت کارتر این واقعیت را بخوبی نشان میدهد. لیکن منافع جناح صنعتی - نظامی ایجاب می نماید که هنوز هم - با وجودیکه سالها است سیاستهای ملهم از دوران جنگ سرد پایان یافته اند، بدنبال هژمونی مطلق امپریالیسم آمریکا در جهان امپریالیسم باشد. جناح صنعتی - نظامی مجبور است تضادهای بزرگ کند تا اسلحه بیشتری را بفروشد و تسلیحات ناسیونال شونیستی این جناح هر چند ظاهری و عوام فریبانه هم که باشد باز همکاریهای بیشتر امپریالیستها را مشکل تر می سازد.

شرکت کنندگان آمریکائی در کمپسیون سه جانبه لاقل از لحاظ سیاستهای داخل آمریکا تضاد شدیدی با جناح غیرنظامی (مصرفی) امپریالیسم آمریکا نداشته اند. (هر چند در مورد برنامه انرژی و قیمت گذاری نفت و بنزین تضادها شایع تر است). لیکن تضاد میان جناح های صنعتی - نظامی و غیر نظامی امپریالیسم نسبتا شدیدتر است. این تضاد بخصوص در مورد تعیین بودجه های سالانه دولت فدرال آمریکا بروز می نماید. نمایندگان جناح صنعتی - نظامی همیشه میکوشند تا بودجه نظامی را بالا ببرند. چه با اینکه دولت آمریکا امکان می یابد اسلحه بیشتری را از جناح صنعتی - نظامی خریداری نماید. و جناح غیرنظامی از پائین بودن بودجه نظامی سود میبرد. چه در این صورت دولت آمریکا میتواند بودجه بیشتری را برای امور رفاهی اختصاص دهد که سرانجام بصورت کالاهای غیر نظامی خواهد رسید. از لحاظ تبلیغاتی و حفظ ظاهر نیز این دو جناح متفاوت هستند. چه بعلل مختلف، جناح غیر نظامی میکوشد با حمایت از برنامه های رفاهی، حمایت قشار وسیعی از خرده بورژوازی، اقلیتهای نژادی (سیاهان و مکزیکیها که اکثر آدمیان اقشار محروم قرار دارند) و سندیکا های رفرمیستی را بدست آورند. و جناح صنعتی - نظامی سالها تبلیغاتی عکس آن، که بر اساس سیاستهای ناسیونال شونیستی و شدید افراطی استوار بوده است، انجام داده است. بنا بر این، میتوان پیش بینی نمود که بقدرت رسیدن دولت ریگان پایانی خواهد بود برای برنامه های کمپسیون سه جانبه.

چه کسانی کابینه ریگان را تشکیل خواهند داد؟ آیا تمامی اعضای کابینه وی از جناح صنعتی - نظامی تشکیل شده و میشوند؟ شکی نیست که ریگان بعنوان یکی از سخنگویان برجسته جناح صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا تاکنون (در مورد اعضای انتخاب شده کابینه خود) کوشیده و خواهد کوشید (در مورد اعضای انتخاب نشده) تا در حد امکان وزرای خود را از میان مهره های جناح خویش انتخاب نموده، پست های حساس را به همفکران هم جناح خود او گذارد نماید. لیکن لزوما

هرخواستنی توانستن نیست. واقعیات جامعه امپریالیستی آمریکا نشان میدهند که مهره انتخاب شده از یک جناح امپریالیستی قادر نیست دیگر جناح ها را نادیده بگیرد. چه، هر کدام از سه جناح فوق الذکر انحصارات بزرگی را شامل میشوند که بسادگی نمیتوان نفوذ آنها را نادیده گرفته گرفت. لیکن بسبب تضاد نسبتا شدید جناح غیرنظامی و جناح صنعتی - نظامی و بسبب تبلیغاتی نسبتا متضاد آنها در میان اقشار مختلف جامعه آمریکا، قابل تصور نبوده، نیست که ریگان مهره حساسی را از جناح غیرنظامی برای پستی مهم انتخاب نماید. در میان نه نفری که تاکنون از طرف ریگان تمثایه اعضاء کابینه انتخاب شده اند کسی از جناح غیرنظامی معرفی نشده است. یالاقل شواهدی وجود ندارد که آنها از جناح غیرنظامی باشند. حداکثر یکی از وزارتخانه های غیر مهم باقی مانده به عضو از این جناح واگذار خواهد شد. بنا بر این، نفوذ مستقیم جناح غیرنظامی در دولت ریگان بیشتر از طریق سنا، کنگره و مهره های آن جناح در میان مدیرکل ها و اعضاء عالی رتبه وزارتخانه ها و از طریق سندیکا های رفرمیستی خواهد بود و نه از طریق مشاغل بالای قوه مجریه. لیکن ریگان تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست جناح نفتی را نادیده بگیرد. سنا، شرکتهای معظم نفتی آمریکا از چنان قدرتی برخوردار بوده اند که بهیچوجه دیگر جناح ها نمی توانند آنرا نادیده بگیرند. سبب نیست که اکثر مهره های تعیین کننده وزارت امور خارجه آمریکا و سازمان سیا در چند دهه اخیر با این جناح تعلق داشته اند (برادران داللس، کیسینجر، دین راسک، دین اچسن و برژینسکی و غیره). شاید کیسینجر این مهره بسیار مهم جناح نفتی و این دست پرورده خانواده را کفلسر بسمت مشاور و ویژه برگزیده شود. و یالاقل بنوعی در دولت ریگان از تجربیات سیاسی وی استفاده شود. کیسینجر یعنی طراح دکتترین معروف نیکسون، که در فاصله سالهای ۶۸ تا ۷۶ بیشترین تاثیر را بر سیاست خارجی آمریکا داشت، با هر عنوانی و سستی میتواند تاثیر بسزائی بر سیاست خارجی آمریکا داشته باشد.

چه کسانی تاکنون برای احراز مقام های وزارت (و مشاغل مشابه) در کابینه ریگان از طرف وی معرفی شده اند؟ همانطوریکه انتظار میرفت، و برخلاف انتظار جناح راست افراطی حزب جمهوری خواه - اکثریت نه عضو معرفی شده کابینه ریگان از میان محافظه کاران افراطی (جناح صنعتی - نظامی) انتخاب نشده اند. و این عمل ریگان طرفداران افراطی او را سخت برآشفته است. نه عضو معرفی شده به ترتیب زیرند.

۱- برای احراز مقام حساس و مهم وزارت امور خارجه، ریگان ژنرال بازنشسته الکساندر هیک را معرفی نموده است. ژنرال هیک تا سال پیش فرمانده نیروهای پیمان ناتو (سازمان اتلانتیک شمالی) بود و قبل از آن نیز از شورسین های وزارت دفاع آمریکا بشمار میرفت. در زمان نیکسون مدتی با کیسینجر و کاخ سفید همکاری می نمود. وی از نمایندگان جناح صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

بشمار میرود.

۲- برای پست ریاست سازمان سیا، ریگان و ویلیام کیسی را معرفی کرده است. وی در سال ۱۹۶۹ از طرف نیکسون به سمت عضو شورای کنترل اسلحه منصوب گردید. در سال ۱۹۷۱ بریاستت کمیسیون اوراق قرضه و مبادله انتخاب شد (از طرف نیکسون). و در سال ۱۹۷۳ نیز معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه برگزیده شد. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ ریاست بانک دولتی واردات - صادرات را برعهده داشت. از سال ۷۶ تا سال پیش عضو دارالوکاله معروف راجرز (وزیر خارجه در کابینه اول نیکسون) گردید. و بالاخره در این اواخر برای انتخاب ریگان فعالیت می نمود. وی نیز از نمایندگان جناح صنعتی - نظامی بشمار میرود.

۳- برای پست وزارت دادگستری، ویلیام فرنچ اسمیت در نظر گرفته شده. وی که از مهمترین وکلای دادگستری در ایالت کالیفرنیا است، سالها وکیل و مشاور ریگان بوده است. بنظر میرسد که وی نیز از جناح ریگان یعنی جناح صنعتی - نظامی باشد - البته نه عضو برجسته و حساس آن.

۴- نامزد ریگان برای پست ریاست اداره مدبریست و بودجه دیوید استاکمن ۴۴ ساله محافظه کار افراطی حزب جمهوریخواه می باشد. وی که از همفکران ریگان است در حال حاضر عضو کنکره امریکا از یکی از مناطق جنوبی ایالت میسیگان می باشد. وی در این مقام قادر خواهد بود بر تنظیم بودجه

پیشنهادی ریگان به کنکره وسنا تاثیر بسزایی بگذارد. میتوان پیش بینی نمود که وی در این مقام خواهد کوشید تا بودجه نظامی را افزایش داده و از بودجه برنامه های رفاهی بکاهد.

۵- برای وزارت دفاع، گسپرواین برگرتعیین شده. وی در حال حاضر رئیس شرکت بین المللی ساختمانی و مهندسی بکتل است. در زمان نیکسون بعنوان ریاست اداره مدیریت و بودجه خدمت می نمود. بنظر میرسد که وی از جناح نفتی ها باشد. چه در اوائل زندگانی سیاسی در ایالت کالیفرنیا از سیاستهای پلسن را کفلر در حزب جمهوریخواه حمایت می نمود.

۶- تا ندیدای وزارت بهداشتی و خدمات انسانی، ریچارد شووا بکرستا تورا زایالت پنسیلوانیا است. با توجه به موقعیت سیاسی جمهوریخواهان در ایالت پنسیلوانیا و نفوذ سیاسی خانواده را کفلر در آن ایالت و با توجه به پرونده سیاسی وی، بنظر میرسد که سناتور شووا بکر از نمایندگان جناح نفتی بحساب آید.

۷- برای مقام وزارت حمل و نقل ریگان، اندرو لوئیز را انتخاب کرده است. وی یک سرمایه دار است و با توجه به دوستی و همکاریهای طولانی او با سناتور شووا بکر، بنظر میرسد که اندرو لوئیز نیز از نمایندگان جناح نفتی باشد.

۸- برای وزارت دارائی (خزانة داری)، ریگان دونالد درکان را معرفی نموده است. وی سالها ریاست کمیته ملی لیبج را در بخشهای بیمه، بانکداری، خرید و فروش سهام و اوراق قرضه فعالیت می نماید. معاهده داشته است.

مجاهدین و...

مقابل این ابتذالات چه میکنند؟ آیا تکیه یک جانبه آنها بر روحانیون و ندیده انگاشتن بنسباف لیبرالها و "لیبرالها" به سرمایه جهانی، آبنا خواسته به آسیاب این ابتذالات ریختن نیست؟ آیا چنین سیاستی باعث نمیشود که فدائیان بتوانند در نامه ای خطاب به شما، توده ای از مردم را فریب بدهند؟ یا انگشت گذاردن بر کمبودهای شما، مشی ارتجاعی خود را تبلیغ کنند؟ آیا شما نیز مقصر نیستید؟

برای انقلابیون، برای کسانی که به سرنوشت زحمتکشان و تحقق آزادی می اندیشند خرد بورژوازی در قدرت سیاسی و شریک بورژوازی او هر دو محکومند. قدرت اقتصادی بورژوازی و قدرت سیاسی خرد بورژوازی ستونهای تشکیل دهنده یک سیستم، یک رژیمند. ندیدن هر یک، بستن چشم به واقعیات است. بورژوازی "شیرینی بال و دم و اشکم" نیست. ساده انکاری و سطحی نگری بسیار میخواهد که چنین حکم داد. و باز، ندیدن نقشی که خرد بورژوازی در قدرت سیاسی در تحکیم مناسبات سرمایه داری و بازسازی آن بازی میکند تنها نشانه ای از کوری بی ماناست. امروز این دنیروی جهنمی علیرغم وحدت خود و علیرغم نیاز میرمی که بیگدیگر دارند، در عرصه سیاسی جدالهایی هم دارند. خرسواری این با آن بخش شدن خدمت به مردم نیست. کمک به ادامه توهم و یا کوشش در ایجاد توهم جدید، بالاخره سرنوشت جنبش را به آنجا خواهد کشاند که افسوس "گذشته های طلائی" و "فرصتهای از دست رفته" را خواهیم خورد. اگر آنقدر تجربه نداریم که به آن متکی باشیم، به اطراف خود، به جهان بنگریم. تاریخ برای کسانی که بخواهند آموزگار پیری است.

تصحیح

متأسفانه در مقاله ای "تقدیر نظرات سازمان پیکار (۶)" درهایی شماره ۵۷، صفحه ۱۶ یک خط مابین خطوط ۱۰ و ۱۱ جا افتاده است که بدین وسیله تصحیح میگردد:

"به امیرالایسم (معین نمیکنید... و بالاخره اکنون که سخن از "ساخت" میان آمد، از تحریف زنده ای که از ما کرده اید استنباط میکنیم."

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی بعتوان وادارن برحق رژیم شاه به بهترین نحو از دستاوردهای ضد انقلابی رژیم سابق در سرکوب نیروهای انقلابی و اعلامیون کمونیست بهره می جوید.

شکنجه ، زندان ، ساواک و کشتار و سرحمانسدهی انقلابیون و کمونیستها تنها نامهای جدیدی بخود گرفته اند: "تسبیح" و "تعزیر"، "زندان انقلاب" و "ساواما" نامهای اسلامی ابزار و شیوه های آریامهری و آز آریامهری به ارت رسیده برای شکار "ضد انقلابیون" است ، که نام آنها سه تعبیر آریامهری "خرابکار" بود.

وقتی توده ها برای سرکوشی رژیم شاه سه میدان آمدند یکی از شعارهای هشتگی آنها "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود و به سب توانای همین توده ها بود که زندانیان سیاسی زندانهای آریامهری رهائی یافتند اما حکام جدید ، پاسداران جدید سرمایه ، که سوار بر موج قیام توده هاب قدرت رسیده بودند برای حفظ سیستم سرمایه داری که خود در آن بنیاد شده جاره ای نداشتند تا همان زندانهای ساخت آریا مهر را از همان انقلابیون مملو سازند و بسرای سرکوب آنها شکجه و کشتار دستجمعی و یافردی را به سبک آریامهری ، تحت نظر "متخصصین ساواکی" و به نام های اسلامی به کار بندند.

اگر رژیم جمهوری اسلامی ستن سرکوب آریامهری را کاملاً حفظ نموده و با "سراییم" تطبیق داده است ، انقلابیون نیز از یاد نهند و سخت مبارزه یی امان با پاسداران سرمایه زادر هر رنگ و هر لویا حفظ کرده و حفظ خواهند کرد.

زندانیان سیاسی بنده وقت زندانی اوین به همراه بندهای او ۲ همین زندان از روزهای اول مسابه گذشته اعتصاب غذای را آغاز می کنند که ۸ روز ادامه می یابند. ولی بدلیل عدم ارتباط گسترده بین بندهای مختلف اوین و زندانیان بندهای دیگر این اعتصاب غذای ، بزرگ ، بندهای مذکور را همراهی نکردند. به همین دلیل بندها ۲۰ و ۳۰ وقت ، اعتصاب غذای خود را وقتاً شش ساعته و روز بعد کلیه بندها میبایست به اعتصاب غذا نمودند. که این اعتصاب غذا دو هفته ادامه داشته است. طبق اخبار رسیده در این اعتصاب غذا هواداران نیروهای سیاسی سازشکار (فدائیان اکثریت و همپالنگی های توده ایشان) شرکت نداشته اند. مسئولین زندان برای مقابله با این اقدام زندانیان سیاسی ، ضد انقلابیون رژیم بندها مبارزین را تحریک می کرده اند تا مشکلاتی برای زندانیان مترقی بوجود آورند. بخوبی نمودن آنان هنگام بحث ، شوخی های مشحون کننده و دعوا های ساختگی بین خود میا رزین که در یک مورد یکی از افسران فدائیلابی بوسیله ی یکی از مبارزین مضروب شده است ، از جمله این تصمیمات بوده است. " کمیته فرهنگی زندان " کتابهای زندانیان را توقیف و سانسور کرده ، و در بورتیهای

کلیدی کتابها و رادیهوهای موجود در بندها را جمع آوری کرده است. این اعتصاب غذا بالاخره در روز ۲۵ آذرماه شکسته می شود. (خواستهای زندانیان سیاسی اوین در این اعتصاب غذا در بیانیه ی " زندانیان بندها " بخور جداگانه آمده است.)

وجد غربی و جداتسا ساین حرکات درخیمان رژیم شاه از دلوریها و استقامتهای این فرزندان انقلابی توده های زحمتکش حکایت ها دارند و درخیمان جمهوری اسلامی می توانستند مبار وار باشند که نمایش این حکایت را هر چند برای مدتی کوتاه ، در زندگی سنگین خویش سه چشم خواهند دید.

بیانیه زندانیان سیاسی بند ۳ - اوین

مردم مبارز ایران در شرایطی که دوباره زندانهای کشموراز زندانیان سیاسی انباشته شده و دستگیری و تعقیب و آزار انقلابیون از سر گرفته شده است ، بار دیگر فرزندان امیر سما از زندان اوین صدای اعتراض خود را علیه جوقسار حاکم بد گوش شما می رسانند. ما بنا بر اساس استه های بحق خود را با مقامات زندان مطرح نموده و طی نامه ای بتاریخ ۵۹/۹/۴ توسط دفتر زندان به اطلاع دادستان تهران ، رئیس دیوان عالی کشور ، شورای عالی قضائی ، دفتر امام دقانت رئیس جمهوری و دادستان کل کشور رسانده ایم که تاکنون بی جواب مانده است ، بنا بر این از امروز سه تسبیح ۵۹/۹/۱۱ تا تحقق کلیه خواستهای بحق خود (که ذیلا به آن اشاره خواهیم داشت) دست یابیم.

- ۱- تشکیل بند مستقل زندانیان سیاسی. ما خواهان جد شدن عوامل ساواک و مزدوران رژیم مذبذوب پهلوی میباشیم ، زیرا با یکجایه بند کشیدن زندانیان سیاسی در کنار آنها میخواهیم وجود زندانیان سیاسی را انکار کنند و موجب شکنجه روحی زندانیان سیاسی شوند.
- ۲- رسیدگی هرچه سریع تر به پرونده های زندانیان سیاسی و رفع بلا تکلیفی عده کثیری از آنان و نیز تجدید نظر در احکام زندانبانی که بدون حضور در دادگاه ، به حبس های طویل المدت محکوم شده اند.
- ۳- آزادگانی هستند که ماهها در انتظار رسیدگی به پرونده شان همچنان بلا تکلیف در زندان بسر میبرند. و این در حالی است که عناصر سرسریده رژیم سابق در مدت کوتاهی به کارشمان رسیدگی شده و آزاد میشوند.
- ۴- رعایت حقوق زندانیان سیاسی زن

تراژدی مصر و تکرار آن در عراق

حزب بعث در قدرت

م - حوشنویس

میگیرد یا مشکل اسرائیل بطور اخص مواجه نیست. تاریخ شکل گیری بعث و ناسس حزب به مدتها قبل از اشغال فلسطین باز میگردد. از آنروست که وزیه ناسیونالیسم عربی - در اینجا بمعنی تحقق مادی آن واحد جغرافیائی، اقتصادی، سیاسی که ملت عرب در آن جا میگیرد - در بعثیم بمراتب قویتر از ناصریسم است. علاوه بر مسئله تقسیم فلسطین، عوامل متعدد دیگری نیز در چگونگی نمایش ناصریسم و بعثیسم نقش بازی میکنند. پایگاه ناصریسم در مصر عقب مانده برجست و فقیر است که تمدن نیل گذشته آنرا به گذشته افریقائی اش مرتبط مینماید و نتیجتاً وزن ناسیونالیسم در ایدئولوژی ناصریسم ارباب نسبتاً زیادی برخوردار نیست و بالعکس پایگاه بعثیسم در دو کشور است که هم قلب تمدن بین - النهرین محسوب میگردد و هم جمعیت گستر، ثروت بیشتر، معادن زیر زمینی نفت (عراق) و پیل ارتباطی خاور میانه عربی به غرب (سوریه) از این دو کشور، چنان قدرتی میسازد که امکان استحکام مجدد امت عربی را در نزدوده عوام عرب جایز میسازد. سن گذشته سوریه بزرگ و شامات، و حلبای بی امیه و همچنین وحشود اقلیتهای غیر عرب در این جوامع و لزوم مقابله با آنان راه را برای گسترش ایدئولوژیهای یان عربیسم در این دو کشور فراهم تر مینمایند. به عبارت دیگر ویژگی اقلیمی، در چگونگی نقش بندی سیاسی ایدئولوژی خرده بورژوازی عرب اشترات خود را تا حدود زیادی گذاشته است. بطوریکه در اوج رادیکالیسم عرب، نه بعثیسم در میان مصریان از روش و نفوذ برخوردار گردید و قاعدتاً تمدن نیل را سمت خود جلب نماید و ناصریسم در میان اعراب ساکن بین النهرین بیروان زیسادی را یافت. کوشی رقابت بین تمدن های بین النهرین و نیل میبایست حتی در قرن بیستم نیز ادامه یابد.

در مقاله قبل اشاره کوتاهی به چگونگی رشد ناصریسم در جهان عرب - علی الخصوص مصر نمودیم. نشان دادیم که ناصریسم - این ایدئولوژی مشرقی جهان خرده بورژوازی عرب، چگونه بعد از اشغال و قدرت گیری کامل به پیمودن راهی پرداخت که تاریخ در مقابل خرده بورژوازی - یعنی بیوسن به اردوگاه بورژوازی - قرار داده است. اما در جهان عرب آنها تا عر و ناصریسم نبود که به نیابت از بورژوازی و با طرح شعارهایی که در ظاهر بورژوازی بزرگ بخش خصوصی را به مصاف می طلبد به گسترش ماسیاسی پرداخت که تاریخاً خود بورژوازی عرب میبایست بدان بپردازد، بلکه برادر دولتو و رقیب ناصریسم یعنی بعثیسم، که آن نیز خود را کاندیدار کشتی نجات امت عرب میدانست دقیقاً به پیمایش همان مسیر تاریخی پرداخت. اما ویژگیهایی چند منجمله ویژگیهای اقلیمی، ایدئولوژیک و سازمانی (بعث)، این گذار تاریخی - از خرده بورژوازی تا بورژوازی - را به گونه ای دیگر بنمایش میکشاد و به بعثیسم در سوریه تا سال ۱۹۷۳ و در عراق تا سال ۱۹۷۵ چهره ای رادیکالتر میدهد. در حقیقت اگر آغا ز ناصریسم بماند یک دیدگاه منجم نظری و عملی در شکل رادیکالتر سال ۶۲ بدانیم نهایت آنرا در ۶۷ میباید بیم. بعثیسم هم از نظر آغایین خود تاریخی دورتر از ناصریسم دارد و هم نهایت "رادیکالیته" دیورس عریان میگردد. هر چند هیچگاه در رادیکالترین اشکالش یعنی در ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ - که فقندان رقیب (ناصریسم) و یک جانبه تر شدن سیاست شوروی در منطقه بدان جولانگاه وسیعی میدهد، هیچگاه نمیتواند چه در شعار وجه در عمل، نمایش بهتری از این وجه رادیکالیسم خرده بورژوازی نشان دهد.

ویژگیهای اقلیمی

اگر ناصریسم نمثابه عکس العمل طبیعی - شهروندان فقیر خرده بورژوازی عرب و ناصران جوان مصر در مقابل خیانت و بی کفایتی بورژوازی و ملاکین بزرگ مصر که بدور سلطنت جمع گشته و از آن طریق نماینده میگردند، بر حول مسئله اشغال فلسطین شکل گرفته و از همان آغا ز شدت با اسرائیلیکی از محورهای اساسی ایدئولوژی آن محسوب میگردد، بعثیسم که ابتدا در سوریه و سپس در عراق بیا

تفاوت های دیگر

اما تنها تفاوت بین این دو وجه شکامیل ایدئولوژی خرده بورژوازی جهان عرب در مصاوت اقلیمی نبود. با ختمان بندی حزبی، چگونگی تشکیل این احزاب، روابطشان با بدنه اصلی

یور و کراسی دولتی در این جوامع - ارتش - از جمله این تلاش‌هاست، حزب بعث بغداد از احزاب سنتی کمونیست، یکی از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی تاریخ معاصر کشورهای عربی است. اولین نقطه‌های عربی که بعدها در سال ۱۹۴۶ با نام حزب سوسیالیست رستاخیز عرب آغاز کار بود، گروه‌های ناسیونالیستی عراقی بودند که در کشورهای عراق و سوریه شکل گرفته بودند. در حقیقت حزب بعث متشکل ترین عرب‌ستانی ناسیونالیستی عرب بود.

دوران اول بعث از کنگره اول تا انشعاب

اولین کنگره این حزب در سوریه تشکیل شد و بر آن بود که بر مبنای حکومتی یکپارچه اجتماعی جهان عرب، "امت عرب را متحد سازد" و "وحدت آزادی-سوسیالیسم" متحد نماید و به این جهت با وجود آنکه این امت عرب جامعه محقق نباشد، بایسته گذاران این بدعت جدید، عمدتاً از میان روشنفکرانی بوده‌اند که در فرانسه تحصیل نموده و مخطوطاتی از تمدن غرب، سوسیالیسم یا چاقی ناسیونالیستی را به عنوان راه حل "امت عرب" پیشنهاد میکردند. عده‌ای از مورخان سیاسی جهان عرب شباهت ناچیز-ناایتم سوسیالیسم عراقی عرب و نازیسم و همچنین مومبکتوری بهمنیان شده امیرالایم فرانسه و انگلیس وی - طرفی آنان نسبت به نازی های آلمانی را دلیلی بر ارتباط با راه ای بعث و نازیسم میدانند. و حتی عده‌ای دیگر اختلافات بعدی در حزب بعث که منجر به انشعاب گردید را منبعت از تحریکات دولتی انگلستان میدانند. اما علیرغم تمام این حدسیات آنچه مهم است، اینست که حقیقتاً احزاب خرد بورژوازی - آمهم در منطقه بر آشوبی مانسند. خاورمیانه - نمیتوانند دور از تحریکات جهانی و قطب بندیهای جهانی حرکت کنند. همانقدر برای بنا نگاران بعث همسویی با آلمان امکان پذیر است و این را در راه بدست آوردن قدرت توجیه می کنند که همداختنشان با انگلیسها، چه شش عمده برای تحقق ایده های شان در خلیج بدون حضور همکامی سیوخ انگلیس خلیج امکان پذیر نیست اما حتی تصور کمک آلمانیها به ناکگیری بعث که ایضا توسط بعضی از تاریخنگاران معاصر عرب (سویزه کمونیستها) رد میشود همچنین احتمال ارتباط جناحهای خاصی از آنان با انگلستان اقدامات ضد انگلیسی آنان در اوائل سالهای ۱۹۶۰ وارد مینماید، نمیتواند در این واقعیت تاریخی تردیدی بجای گذارد که خرده بورژوازی عرب احزاب، به مغری سیاسی سازمانی داشتند نمیتواند آمثال سیاسی اقتصادیش را که بر اثر هجوم امیرالایم فرانسه و انگلیس و بعدها اسرائیل و آمریکا لگدمال شده بود، به واقعیت تبدیل کند. یکی از این مغرهای سیاسی، و شاید کابلیترینشان، تا آنجا که میتوان به یک حزب خرده بورژوا اشاره نمود حزب بعث بود. بعث برخلاف اتحاد سوسیالیست عرب با صر نه بعد از به قدرت رسیدن و با استفاده از امکانات دولتی،

بلکه نسل از قدرت و هنگامیکه هنوز لژیونهای فرانسوی و تحریک زاهدان انگلیسی بر اعتراب حکمرانی مینمودند، به پندارکنند، و با توجه به مواضع راست گرایانه احزاب کمونیست سنتی عرب بخصوص در عراق و سوریه، که اولی بزرگترین حزب کمونیست خاورمیانه بود، توانسته بود طیف وسیعی از روشنفکران عرب را در خود جای دهد. اولین کنگره این حزب نیز علیرغم آنکه در سوریه تشکیل شد، یک رهبری ملی (تومی) بر کل وطن عربی و رهبری های متعدد کشوری برای اعتراب ایجاد نمود. و حزب سلفا نامه در کلیه کشورهای عربی به توسعه تشکیلاتش پرداخت. اما واقعیت بزودی نشان داد که "وحدت امت عربی" آنهم در صفت یک حزب واحد یک اتومی گوته بینانه یعنی نیست. درست است که ارتباط قوی تومی و قبیله ای آنها در یک واحد تاریخی و جغرافیایی که سالهای سال زیر حکومت قوی عثمانیان قرار داشت، به پندار یک حکومت ساخرالیزه قوی ناص میزد، اما این نیز درست است که این بیکره بر اثر نفوذ امپریا - ایسم و پروپال گرفتن تیوخ توسط تیروه های مختلف خارجی و همچنین مناسبات اقتصادی که در این اقطار بوجود آمده بود، به حاصه عمل یوشانیدن حقیقت پنداری اجازة سرور سداد، و هنوز ده سال از پایه گذاری حزب متحد بعث نگذشته بود که حزب دوبار چه کردند. اشعابی که تمامی سن خرده بورژوازی را با خود همراه داشت. جناح چپ (شیل النیسیمی و میشل علق) کسه بعدها حزب بعث عراق را بنیان نهادند و کسران را (ملاح الدین بیطار یکی از موسسان حزب بعث سوریه) را بر سر روی و خراف متمم کردند. این جناح آخر نیز با ضمن الحظا به جنگ جناح علق رفت. جنگی که هنوز بین دو کشور "سواد" سوریه و عراق ادامه دارد.

توضیح سیاسی جناح سوریه اینچنین بود: فلسطین در دیدگاه علق ارزشی ندارد. علق سزیدگران را متمم به نزدیکی به ناصریسم میکرد. اولیسی برای رد اتهام مکتب فلسطین، شاخه فلسطینی حزب بعث را ایجاد می کنند و بعدها بغداد به قدرت رسیدن جنبه آزادیبخش عرب را سازمان میدهد و دومی به عنوان اثبات اتهام، با وحدت سوریه و مصر موافقت میکند و عملات زمانی که حرفه علموی حزب بعث در سوریه یعنی سرهنگ هوایی حافظ اسد کودتا میکند با ناصریسم همداستان میگردد و حتی انحلال خود را اعلام میدارد.

حزب بعث عراق، با آنکه در میان ارتش نفوذ داشت، اما این نفوذ به نسپائی اجاره کودتا یا بقول اعراب - انقلاب - را نمیداد. دلائل متعددا منحلله وجود ضعیف مستقل ملی غیر حزبی در میان ارتش - قاسم ربارا نی - و همچنین وجود حزب نیرومند کمونیست عراق، مانع نفوذ یکدست بعثیان در دستگاه دولتی ملک فیصل و توری تا السعید بودند. در ۱۴ ژوئیه هنگامیکه عراق سعی داشت با اتحاد اردن و لبنان به سوریه حمله برد رژیم سلطنتی ملک فیصل با یک کودتای نظامی توسط عبدالکریم قاسم سرنگون شد و جمهوری عراقی رسماً تولد خونین خود را جشن گرفت. حقوق شهروندان کرد در عراق رسمیت یافت، اصلاحات ارضی بهتری انجام گرفتند و زادبومها یوموگرا تریک

بعث در قدرت و تکرار افسانه‌ها

قدرت یابی بعث بعد از اقتضای نا صریح در سال ۱۹۶۷ بود. بعث عراق فرصتی یافته بود تا به تئوری رادیکالیسمی را در قدرت نشان دهد. اما این هیولای بی فکری سرعت در مقابل آفتاب حقیقت دوب شد. سیاست‌های دولتی یا "اکران" همکاری با کمونیستها، و مقدم مسعود جبهه فلسطینی و اولویت دادن به رفاه عمومی مردم، طرحه آن را در سرکوب اکران، تفسیر ارتش از تمام غیر بعثتها، ایجاد یک سازمان مخوب پلیسی، خوطنه فلسطینی، جنبش فلسطین، و دولتی کردن اقتصاد ملی یا ساحت التحریر یا صدان آزادی در عراق شایسته اعدای مهای دسته جمعی مولفین، و دشمنان سابق میگردد، تا اینکه پس از تحکیم قدرت در مالهای ۶۹-۷۰ راه‌ده غیر سرما به‌داری در شکل دیگری در عراق ادا می‌یابد. کمونیستها - که بعد از نیمه شعبان‌های خونین دیگر برایشان زدمتی نمائند بوده شرکت در "جبهه وطنی" قراخوانده می‌شوند. دشمنی برای حزب، روزنامه الشعب، که در جابخانه دولتی چاپ می‌شد، و یک کتا بفروشی به آنان به عنوان هدیه نزدیکی با شوروی اهدا میگردد. بنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ در مورد اکران اعلان میگردد، و بعثت‌های کرد به بیست وزارت می‌رسند. حضرت عراقی موفق به اعضای عهدنامه مودت با شوروی میگردد. خصوصیت با ایران آغاز می‌شود، و با پیش آمدن مسئله سه جزیره ابوموسی، سب کوچک و تنب بزرگ، عراق قهرمان تا سیونالیسم عرب مسعود بدستبال آن شرکت نفت شما ما ملی میگردد. جنگ ۱۹۷۲ که عراق عملاً در آن درگیری نداشت، فرصت مناسبی است تا اضافه درآمد نفت، بعنوان محور مادی و شن در دادن سوریه به قطعاً حد ۲۴۲ مایلی سان ملل که توسط عراق نفی میگردد. بعنوان محور سیاسی بیلیجات این قهرمان "شارلاتا تهای تا سیونالیسم عرب" تبدیل گردد. اما پندهای تاریخی واقعیت، بزودی این قهرمان را نیز به ریز مهمیز خود کشید. از یک سو بزوروازی درون ارتش که در ضمن سهام مذا رعمده بخش خصوصی بود، تمایل به غرب را تجویز می‌کرد. و از سوی دیگر عدم کمک رسانی همه جانبه شوروی به مصر در ۱۹۷۳، اثری از روابط یکجانبه با شوروی را در میان بعثتها قوت می‌بخشید. این امر بخصوص بعد از ماه ۱۹۷۵ الجزایر - چین صدام و شاه - نشوینت میگردد. علاوه بر آن مصر بطور مستقیم مد چهار غرب وابسته شده بود و سوریه از طریق عربستان سعودی از دوسنی امریکایان برخوردار بود. روسی اقتصادی نفت و پول حاصل از آن به شوروازی عراق نقش مهمتری نهادن می‌یابد دلار صادره اقتصاد ملی یا آمریکا - که قبول صدام کامیونر - های بهتری را تولید می‌کرد - نمیتوانست در سیاستهای حاکمینی عراق - ارتش و حزب بعثت - بی اثر باشد. به تنها میبایست از شرکت در جبهه امتناع که بدعوت لیبی تشکیل بیند به بهانه - های "اعتنا" می‌شود بلکه میبایست صراحتاً

در عراق برقرار نگردد. اشتغال کمونیستها، حزب کامل چا درجی، حزب استقلال و بعثتها - که به هم کمتر از قدرت برآدا شدند - وقاسم، برای اولین بار موزه قدرت را به بعثتها چنانند. در این دورانی که بسیاری از امرامرقی ترین دوران حکومت عراق به‌شمارند. کشمکشهای درونی قدرت بین مولفین ادامه یافت. در حقیقت بدسه اصلی قدرت این اشتغال با قاسم و کمونیستها تشکیل می‌شد. پیدا شد و دیگران صرفاً بخاطر قدرت نسبی آنها قوی حزیشان در ائتلاف جای داده شده بودند. گرایش به چپ قاسم و بی‌تشیاسی بدون جدوجهر شوروی از وی نمیتوانست در مهر و ناصر که رئیس دیگری برای او جود می‌انگاشد. ناصر به تنها کسی سرکوب کمونیستها در مصر سرداخت بلکه با بعثت عراق - و صدام حسین که ملقب به تروریست بود - طرح آشتی را بخواست. هنوز یکسال از قدرت گیری قاسم نگذشتند سردکه بعثتها برای جلوگیری از نفوذ بیشتر قاسم و کمونیستها که در پس‌پا دا و تقریباً سه همه جا راه یافته بودند به شدارک اولین توطئه‌های خرد دست زدند. دست تا صریحی در این توطئه مشهور بود. پس از شکست ایمن توطئه، توطئه دیگری سدا رگه دیده شد. توطئه‌ای که جنگ خیالی بین خرنجینی بین کمونیستها و ارتش را بهمراه داشت. چهارت دیگر بعد از کودتای ۱۹۵۸ قاسم جده عمده فعالیت بعثت "پار - کیری" در میان ارتشیان بود. بعثت - سنا میدانستند که حزب به تئوریک و بدون کمک ارتش قادر به درهم گزیندن قاسم نیست. در حقیقت اشتغال تا مقدس حزب بعثت و ارتش - ارتشی که خود زمانی شعار انقلابش را میدادند، پس از ۱۹۵۸ بشکل قاطع ترین راه حل "انقلابی" در میان خرده بورژوازی عرب تلقی میگردد. ضعف شدید بورژوازی خصوصی در عراق، یا لیبی بودن رشد نیروهای مولده ریحون قترهای آگاه یا حتی خرده بورژوازی وسیع شهری، دهات دور افتاده و عقب مانده، از جمله عواملی بود که خرده بورژوازی عراق را از ابتدای حرکات سیاسی پیش و امیداشت که هر بر نفوذ در ارتش تکبیه نماید.

بهر رو این توطئه منجر به بعثت از قدرت و شرکت رسمی کمونیستها در حکومت نگردد. راه رشد غیررسمانه داری حرمات تا نمونه‌ی سارژی از واقعیت خود را نشان دهد. روابط حسنه با شوروی، از دیادهم عراقی در شرکت نفت انگلستان املاجات ارضی، ملی کردن بانکها، سرکوب آزادیهای دموکراتیک، سازش ابتدائی با کردها و سپس تصادم با با رزایی... در چنین اوضاعی عبدالسلام عارف به کودتای نظامی دیگری دست می‌زند. اینبار در اوج رادیکالیسم با سرسم عارف به مصر گرایش پیدا می‌کند، چند صیاحی با بعثتها می‌آزد - برادر مقابل قدرت کمونیستها - احتیاج به مولفینسی دارد و سپس بعد از تحکیم قدرت بعثتها را که دیگر قدرتش در ارتش انکارناشدنی بودیکتا رمینهد. بعد از کشته شدن عبدالسلام عارف نسبت به عبدالرحمن بربند که او نیز بعد از یکسال و چند ماه توسط بعثتها سرنگون میگردد و حزب بعثت عراق رسماً قدرت را در ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۸ یعنی درست ده سال و ۴ ماه بعد از آنکه رادسو عراق اولین سرزد رسمی جمهوری را نواخت قبضه می‌کند.

چند پاسخ

رفیق ی.ی. تهران

— ایدئولوژی حزب سوسیالیست یک ایدئولوژی انحصاری بوده بورژوازی است. این خصوصیت این نوع احزاب است که هر جا مسلح باشد مدافع مذهب و منجمله اسلام بود و هر جا شرایط برخورد متفاوتی را بخلیفه ظاهر به "علمی بودن" کنند. در کشورهای عربی مسئله اسلام و عربیت برای بخشهای وسیعی مردم بسیار مهم و اساسی است و هر دو بسیار بکدیگر تاثیر میگذارند.

— در مورد شیوه برخورد به "بیکار"، باید گفت صفایی که بیکار رفته است در طول مقالات ایشان مضمون بسیار این ایراد چیست؟ چرا پدیده ای را شما بدان پدیده می خوانیم؟ باید در این صورت از سازمان "بیکار" پرسید که چرا چنین کرده است. به رفقای هوادار "بیکار" نگویید هم سوال را از رهبران سازمان و سوسیالیستگان "بیکار" نکنید. چرا تحریر کرده اند این نامه زده است و غرض. آیا ما نباید کاریم که نام اعمال آنها را می آوریم یا آنها که چنین کرده است. با اینهمه با شخصی در همسنگ ازوازه های بکار برده شده نداریم. شاید بتوان در مواردی هم محتوا را در قالب کلمات ملاحظه نمودی بیان کرد. (من با اسلام، تحریم جوانان، مقالات رفقای در این سوآرد را توسط "بیکار" که قطعاً همین هواداران مطلق هستند بد آنها یادآوری کنید) اما این سوال که با اینهمه چرا "بیکار" را بخشی از جنبش کمونیستی میدانیم یا نه توضیح دهیم که چه موضوعی است، جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر این است که می بینیم. به هر یک از سازمانهای موجود نگاه کنید تا سطح نازل این جنبش را دریا بیند. در عین حال گسسته ایدئال را با یدار نظر در دست ولی ایدئالیست هم نباید بود. تنها در یک مبارزه طولانی طبقاتی و ایدئولوژیک است که نزدیک شدن به ایده آل ممکن است. ما امروز میدانیم که کسانی هستند که به آنها به تنگ ننگ سازمانها موجود و به خصوصیات اعضاء این سازمانها نگاه میکنند و صریحاً اگر کمونیسم این است و اکسیر کمونیستها چنین کسانی هستند وای بر ما، این دیدگاهها است. باید نظاره گروهی بنشیند و ولی شرایط اجتماعی و تاریخی را از نظر دور نداشت. خصوصیات و عملکرد کمونیستها را جدا از محیط اجتماعی و خصوصیات عملکرد سایر نیروها نباید در نظر گرفت. کمونیسم را در مقابل سایر ایدئولوژیها باید در نظر گرفت و نه در مقابل کمونیسم ناب. به تاریخ، به احزاب

تاریخ، به کمونیستهای تاریخ از برجسته ترین آنها تا معمولی ترین آنها نگاه کنید. جز این چیزی نمی بیند. این حکم، امیدواریم چنین تعبیر نشود که پس وجود این ایرادات طبیعی است و قابل قبول. هیچ چیز حقیرتر از این نیست که بزرگترین مبارزان و تلاشگران برای رفع این ایرادات نکنیم. در حقیقت لحظه ای که از این مبارزات دست برداریم دیگر کمونیست نیستیم. لحظه ای که سعی در خویشاوندی این ایرادات و پذیرفتن آنها نکنیم دیگر کمونیست نیستیم. تا زمانی که امداشته ایم در میان اعضاء و هواداران "بیکار" هستند کسانی که اهل اندیشه و تفکرند، از بندها تر میشوند سعی میکنند آنرا تصحیح کنند، رهبری را تحت فشار بگیرند و آنها را استعضاح کنند. حساب بخواهند و فریب نخورند، و تا زمانی که به سازمان "بیکار" ضرورت مبارزه طبقاتی را نفی کرده و طالب آنتنی طبقاتی نیست، ما این جریان را کمونیستی میدانیم. درست همانطور که آنها می را که چنین نمی بدانیم ما نیستیم. حزب بوده - اما کمونیستی میدانیم. بهر حال توصیه ما به رفقای هوادار "بیکار" که باشما در تماس بوده اند اینست که نه از شدت اشتغال با آنقدر توانا احداثوند و نه برعکس آنها رکنند که در صورت صحت ایرادات، "بیکار" را یک جریان کمونیستی نخواهد دانست. در یک کلام "بیکار" یک سازمان مبارز است و یک جریان کمونیستی است که در یک سطح نازل شورشی است - ایدئولوژیک قرار دارد، و دچار انحرافات است. است که وجه مشخصه آن استالینسم است. در پاسخ به سوال شما بزرگتر نکنند و راه را فروری میدانیم. در قالب موارد کمونیسم و مارکسیسم - کمونیسم بطور سرسری و سطحی یکی گرفته میشود و حال آنکه چنین نیست. کمونیسم یک آرمان است که به تنها قبل از مارکس وجود داشته بلکه در زمان مارکس هم مورد اعتقاد کسانی که نظریات های مارکس را قبول نداشته اند بوده است. مارکسیسم مجموعه آموزشی، تحلیلها، و رهیمودها و استنتاجات شوریک مارکس و انگلس درمقابل همه سرمایه داری و حصول به آرمان کمونیسم است، و از آنجا که مطابق اعتقاد ما تنها بیان علمی این مسائل است بنا بر این آنرا تنها بیان صحیح ایدئولوژیک وصول به آرمان (کمونیسم) میدانیم. بنا بر این مارکسیسم و کمونیسم یک چیز واحد و دولتی مترادف نیستند. هم منظور کمونیسم را در کل تنگ میل مارکسیسم در عرصه های کمونیسم می دانیم ولی بنا بر سنت درست

کمونیستی اما رگسستی و لنینیستی، چنان همی-
 ستاریم که هرکس جز این گفت با فرد کمونیست
 است. «مانطور که مارکس از کمونیست سوسیالی
 دیگری که مخالف او بوده اند بعنوان کمونیست
 نام میبرد، و همانطور که چارلز وکسما-
 بیچد میگوید: «در این مسئله روزا لوگرا، مایورگ را
 کمونیست بدانند (چون لنینیست نبود، همینطور
 نیز جریان با دیکتری را که معتقد به مائو-
 طبقا می و دیگران بوری پرولتاریا هستند و آنهایی
 طبقا می را نمی طلسم علی رغم آنکه در ضمن حلقه
 مارکسیست لنینیست قرار شد، کمونیست بدانیم
 ولی اضافه میکنیم که این انواع کمونیسم،
 کمونیسم علمی نیستند. (برای شناخت باره ای
 از انواع اولیه کمونیسم به ما بایست کمونیست
 مراجعه کنید.)

۱- «بوجود میسر یافتن ما با این حمله خروجه
 و " حزب کمونیست شوروی" را رد کنید. چینی-
 استوره استالینی با آنها عدم مقید تشخیص داده
 شد. اما دلیل حزب حمله همه به کمونی است
 خوجه به ما می چیست! بدقت میباید این
 کم سوخته است چنانکه ما با آنها صفا دانی که خدایان
 تا که این شیطان شده است. به حزب کمونیست
 کارگران و دهقانان " توفان تکه کشید. همین
 جریان این راه " یعنی خوجه " به شخصه
 مسواچ و قلم ما می را به ما کشید در شرایطی
 خود جای کرده و هم هم به این سینه آورد.
 خروجه مرموم هم روزی استالین را به کسری
 عظیم میرد و روز بعد القاطی بر میورد
 او سگار بود که قلم از سوختن آنها سوخته
 دارد. هنگامیکه بکنفر، میروی از هر جریان
 فکری خلاف کمونیستی، بخواهد از شهر گسی
 یک جا همه سیاسی ادعای رهبری کمونیسم جهانی
 را کند از کسانی مانند " پیگاری" و " خروجه"
 کمونیست کارگران و دهقانان را هم بدلیل
 انحرافات سیاسی این جریان با استالین
 بیستاد از این نوع جریان کوی هستند
 نمیتوانند اینها را کنند. در سینه استالین
 جا معاد سیاسی، همه چیز رنگ طیفی بخوره
 می نظیر ولی ما هست هندی بنده ما ضیق است
 نیست، در میان مردم " طبقا می" هستند
 غلبه می سرما خوردگان و " دهقانان هندی
 این را توضیح داد.

۲- هنگامیکه به تاریخ نگاه شود " جل" بسیاری
 از مسائل آن می عبارت ولی باید دید این
 مسائل در زمان بود چگونه ظهور می شده است.
 چنانچه اختلاف ارضی ما همه دانست. پس
 خود شوروی هم دانست. اینکه یک مایورگ
 برای مدتی منگوت می باشد دلیل آن است که
 فراموش شده است. از جانب دیگر از استالین
 شوروی و چین بر مسائل ایدئولوژیک و
 سیاست در رده " کمونیسم" در کشور مجسی
 نبودند. چنانچه در حال از دیدن رهبران
 شوروی یک رعب نظر سینه آینه بود. کمی
 به رسد حتی در این حال که فوایدی است
 شوروی دانست نظراتی را نیز متضمن بود،
 پیش از هر کمونیست از شدت گرا بیانات سینه

لیستی چنان غیر بود و " خطرات کمونیست
 را شخصی می داد. بهرحال باید دید در هر
 لحظه چه تبدیل هایی واقعی وجود دارند.
 این صورت است که می نسیم چرا کمونیست
 به جریان می گماند می روند که در نهایت
 بنیم آنها نیست.

تازدی مصر و ...

شوروی و راه رفت غیر سرخا به داری، به شرح
 تنظیم شوروی و راه رفت و تصویب و آنکار سرمایه-
 داری سوی باشد. ۷ سال قدرت بعد از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱
 بوده که به پندارهای میباید رگومه وحدت ام
 پایان دهد، و بجای آن عراق منگی به غرب و شرق
 و عراق سرمایه داری را بنامد. میباید
 کمونیستها " وجه المصلحه قرار گیرند، عده ای
 از آنان شریاران شوند، و جایگاه رسمی دیگر
 به استشار " جزو استالین میباید در وقت شوروی
 می خیال از جمهوریستان در سینه استالین بود. برای
 این کمونیستها " دیگر راه ای جز کوچ به
 دره اجرات در کردستان و میازندگی در قندق اقلیس
 نام میباید است. آنها ثابت هستند میباید تا
 دیگری برای تجویه راه رفت غیر سرمایه داری
 میبایدند. آنرا میباید استناد از خود چاره ای
 ندارند.



خبریه با سیرالیم عرب در خوجه به
 تا عربی می آن را دیگر نشان داد که خبره شوروی
 و از این، از هر نوعی که سینه استالین باشد
 می بسیار را می داشته باشد - ما همه و بعد -
 طریق یکا کودتا به در شریکها میباید -
 میازره میا می میباید " بعد از کلمه دست
 این را - را می جز ما و شوروی و چا
 سخط - آن تعداد - عده می حکومتی
 خبره شوروی در چا همه که هیچگاه بدان
 سخطی نمی هستند خبره شوروی در این
 چا می سخط عده بر سخطی احتیاطی و شریک
 روشن بودن سیرالیم می قاطع سینه
 سخط نظر ما می را می ندارد آنکه تا
 شوروی در قدرت را میباید یکبار علی رغم
 ادعا می و علی رغم تمام کوششها پیش
 سخطی می اتحاد همه شوروی و اعطای
 سیرالیم و سخط سینه را می جز سینه
 و سیرالیم به سخط آن ندارد این در
 است و بسیاری از سخطی جهان میباید
 برای آن برداشته اند.

توضیح

ملاحظات سیاسی اعمای سیرالیم رهائی میباید
 سیرالیم می ما را می وحدت کمونیستی است
 سیرالیم دنیا اعطای میباید دنیا است
 سیرالیم کلی سخطی ما سیرالیم ما
 سیرالیم سینه سینه را می از سیرالیم
 سیرالیم اعمای آن میباید

در حاشیه...

بسیاری جامعه بی طبقه توحیدی... استوار حکومت مستضعفان... مبارزه با امپریالیسم و جریتمندیات دیگر... کشورم قصد نداشته است که مالکیت های خارجی را در ایران ضبط نماید... (همانجا).

گونه "نگرانی" آنها "بی اساس و منتج از سوء تفاهات" است... برادر رحائی معتقد است که: ایران همیشه (چه در رژیم شاه و چه در رژیم جمهوری اسلامی...) برای مالکیت ارزش قابل بوده و هست... برای رفع سوء تفاهات (بین رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داری جهانی...) باید کرد (همانجا - تاکیدها از ماست).

قصاص و...

در ظرف هسین مدت کمتر از دو سال، از استبداد بعثت انگیز حکام شرع و احکام منفا دو نظامنامه آشپانمویه های کمی وجود داشته است... ۲۲ شهریور ۵۹ - گام تازه حکم دادگاه انقلاب اسلامی کاشان، رضای به اتهام زنایه ده هجریه شلاق و اعدام محکوم گردید که حکم صادره اجبراً... ۲۶ شهریور ۵۹ - سیاه پوئی به حکم دادگاه انقلاب اسلامی نیشابور، ۱۵ فقره جرم خرید و فروش مسواک مخدر و زنا، بین ۲۵ تا ۲۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند... یعنی در ظرف سه روز، در دوشهر محلس... دوشهر بیگانه و واحد (زنا) سه دو محکوم... کاملاً متفاوت (یکی سه شلاق و اعدام و دیگری سه شلاق) محکوم شدند... در همین مدت کمتر از دو سال، چند صد نمونه از احکام منفا در مسسورده آنها مات مشابه می توان ارائه داد... در زمان مشروطیت که حدود ها کوله بسیار فرنیایم و استبداد شاهان و نیز روحانیون را بدوش می کشیدند، ضمن تجدید استبداد و حشیا... شاهان (مشروطه)، خواستار عرفی شدن قوانین و کوتاه شدن دست روحانیون از حق قضایوت گردیدند... روحانیون مرتجع تشریح فصل الله شوری برای در هم کوبیدن خواستهای آزادیخواهان مردم، در کنار شاه و امپریالیسم حاکم قرار گرفتند و در مقابل مشروطه نیز ارتجاعی مشروطه را علم کردند... از ۷۵ سال پیش تا به امروز، مخالفت پیگیر شیخ فضل الله ها، نواب صفوی ها و آیت الله خمینی ها با قوانین بورژوازی و دادگاههای عرفی نه از موضع مترقی (بعودیالنه) بلکه همواره از موضع فوق ارتجاعی بوده است... برای امری که دنیایی روشن تر، محکم و گویا تر از همین لایحه "غضای و مقررات آن"...

اعتصاب غذای...

تصییغاتی که در مورد زندانیان سیاسی زن اعمال میشود به مراتب بدتر از اعمال فشارها... است که به زندانیان سیاسی مورد آذاتنه میشود... خیراً تعدادی از آنان را بعلت اعتراضیه وضع موجود بحدار قرب و شتم و اهانت به زندان زنان قهر تسعید کرده اند... با خواهان بازگشت نسوری آنان و رفع هرتونه رفتار غیر انسانی با زندانیان زندانی میباشیم... ۴- آزادی ورود کتاب و راهیو به درون زندان و استرداد کلیه کتابها و راهیوهای کسب توسط مسئولین زندان توقیف شده است... نه تنها کتابهایی که خانواده ها برایمان میفرستند بدست نامیرسد بلکه اخیراً تعداد زیادی از کتابهای ما طی بورتی که به سندها آورده اند توقیف گردیده است... ما اینک ضمن آگاه نمودن خلق فهوما تمام از محدودیت هایی که تا کنون بناحق در مورد ما رواداشته اند، از وکلای متعهد دادگستری دعوت میکنیم تا برای رسیدگی و پیگیری خواستهای ما به تشکیل هیئتی دانشی مبادرت ورزند و نیز از خبرنگاران میخواهیم که خواستهای بحق زندانیان سیاسی را در مطبوعات منعکس نمایند... زندانیان سیاسی (غدا قهریالست - مدارتجاج) اوبن بند ۲۴ - ۵۹/۹/۱۱

هفته نامه رهائی نشریه سازمان وحدت کمونیستی

در خائشیه و پادها

اتمام حجت فرماندهان سپاه پاسداران با الخناس ها و منافقان

سپه مبارک سه روزه فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر سر کشور، نه جبهه ای ماضیاتی تشکیل یافت، حتی چیزی چندمخبر دربار، شکست این سپه مبارک در هیچیک از روزها، نه در روز دهم - نهم - یازدهم - شانزدهم - بیست و یکم سپه مبارک - نه آن، برای اولین بار، در مراسم نماز جمعه در تهران و سایر نقاط کشور، خوانده گردید و پس از آن - منقطعاً - در باره ای از روزنامه ها انتشار یافت.

چیزی که در فضای نظر من این قطعاً - فوازده ماده ای - سوخوت لمن بر شود بوق جسمک داخلی است که با سواران ارتجاع در خائشیه - خشن آید، و "با سرخورداری از تسلطات بوجوه از هر جهت" خود را برای آغاز جبهه جنگی آماده می یابند.

این سپه مبارک بعد از اوج گیری مبارزه دوجنگ حاکمیت، بعد از تعلق های سنی، حضور میدان آزادی و حسینیه ارشاد، و بعد از رونق شهرهای مشهد و اصفهان و غیره بر پا شد. قوه تدفان سپاه پاسداران بر سر کشور "موضع" خود را در جنگ دوجنگ حاکمیت با قاطعیت و صراحت هر چه شد، بر تامل گذاشته شد - حمایتی قید رسیدن "سازم و سازم" را - فقیه ... تا ((زمانی که)) حکومت جهانی واحد برهبری حضرت مهدی (عج) بر پا گردد، آماده باشد.

به ضرورت حضور تمام روحانیان، متعدد برای تدوین خط امام در کلیه جنبه ها ((البته غیر از جنبه های جنگی با عراق)) (ماده ۱۵)

سپاه پاسداران در کنار روحانیان، قرار دارند و به احدی "اچاره نمودند" که نه روحانیون "این پاسداران منکشف اسلام" - معنی روحانیان متعدد ((به اسلام)) که خوانند بکار خشن در طول تاریخ حیات مکتبی ما - اینک آماده است، توطئه و تبلیغات مسروم کنند (ماده ۱۴)

باید "فزون نظامی" به پاسداران آموزش شود - جهت ادامه عملیات سپاه با ایجاد تضاد آماده گاه در سراسر کشور، سلاح و مهمات کافی بر اختیار سپاه قرار داده شود" (ماده ۱۳ و ۱۲)

ضمیمه تا باید کدام اقدام "تا بایدگان محتسرم مجلس شورای اسلامی" در واگذاری ستاد مستقیم مستضعفین به سپاه پاسداران قرار آید - غیر از سپاه پاسداران هیچ "شخص و گروهی حق تشکیل ستاد یا گروه مسلح را" ندارد.

تضعیف فرماندهان سپاه پاسداران، کمره در ارتعاش با جنگ دوجنگ حاکمیت و موضعگیری قاطع آنها - بیخ و بن فقیه و روحانیون، و حملات شدید و مستقیم علیه "حرمانات فکری باطل و منحصر به خصوصی با ری خورده های بی اختیار و بی باطن" و "سیاست های داخلی بی باطن و بی اتمام حجت قطعاً به نوبه موجود "گروه های" وابسته به قدرتهای تسلطی خارج و "الحسابها و مسائل" است.

در قطعاً "فرماندهان سپاه پاسداران بر سر کشور" از بند و اندرز های آشنای رهبران جمهوری اسلامی نظیر: "سین کنند، از توطئه دست بردارید" - "به آغوش اسلام برگردید" و "با بررسی های ما" از اسلام غریزچه ندی ندهاید "و غیره - مثلاً اثری نیست، آنچه شهادت است، بوی سرکوب خشن است. مفهوم دقیق و صریح قطعاً به با زری تسلط حزب جمهوری اسلامی - سایرین: دیگر حرف و تبلیغ بین این و ما قاطعاً - واره محل می تویم، و این کلام آخر و تمام حجت ما است.

چگونه حکومت جهانی مستضعفان پایه گذاری میشود

محمد علی رجایی، نخست وزیر جمهوری اسلامی و رئیس رانستیر خط امام، صحاحه ای تا یکی از دستیاران سرما به داران آلمانی یعنی روزنامه وید وودجه الکما بند تا بیونک "سجمل" وارد شد. که سال این صحاحه، بخاطر ادبیت مقابلت صبر در آن، در بیلندکوی اعیرالیم آلمسان یعنی در برنا به فارسی را دیوتش بیخ سد و خلاصه ای را این صحاحه در روزنامه گکیان، مورخ ۵۹/۹/۲۶، انتشار یافت.

مفسد امام، عزوت مجلس و برادر رئیس جمهور، به سرماند در آن غار شکر آلمانی و امیرالیم الخیار آلمانیان می دهد که:

"رئیس سرما به گذاران و ما همان سنا مع الیانی در ایران بی اساس و مستح از سو تفاهات می شود که در مناسبات اقتصادی در کشور پایه افکنده است" (گکیان، ۵۹/۹/۲۶ - تا کندها از ما است)

محمد و ربر "صد در حد مکتبی" می گویند: "علی رغم تمام اشها (ای شخص) کرایا ندو عوام غربت ندی رهبران جمهوری اسلامی نظیر "نه شرقی نه غربی" - استقلال اقتصادی، حرکت